

موج گرانی و هنر رژیم در افزودن بر عمق و دامنه بحران

کامل شده باشد "تدبیر عاجلی" بیانداشند و برای تعدیل و حل بحران سیاست و اقدام معینی اتخاذ نمایند. این سیاست و اقدام اما از آنجا که نمیخواهد و نمیتواند دست به ریشه برد - چرا که بحران ریشه اش در نظام سرمایه داری است و دست بردن به ریشه معنایش حل قطعی بحران یعنی که نفی این نظام و فراتر رفتن از چارچوبهای آن است که نه بویژه در ماهیت این رژیم عقب مانده و حکومت بورژوا - مذهبی و نه در ماهیت هیچ نظام سرمایه داری دیگری نمیشد - در نهایت نه به علتها، بلکه به ظواهر و معلولها پرداخته و خود را با عوارض بحران مشغول میدارد. بدیهی است که چنین سیاستها و اقداماتی نه به تعدیل و بطریق اولی نه به حل بحران منتهی نمیشود که هیچ، خود در نقش تشدید کننده بحران نیز ظاهر میگردد دریک کلام همه هنر رژیم مذهبی حاکم و سیاستمداران آن در این خلاصه میشود که با اقدامات خویش دائما بر عمق و دامنه بحران بیفزایند.

یکی از جنبه ها و عوارض بحران، روند

بحران اقتصادی بیش از پیش ژرف تر و همه جانبه تر شده است. بخشهای صنعتی و تولیدی همچنان با رکود مواجه اند. دولت بدهکاراست و با ورشکستگی و بحران مالی روبروست. موج تورم و افزایش قیمتها بطور جهشی و با شتابی غیر قابل تصور به پیش میرود. بحرانی که سرتاپای نظام حاکم را فرا گرفته است، بحران ساختاری عمیقی است که تلاش چندین ساله دولتمردان و حراست کنندگان حکومت اسلامی جهت کاهش دامنه آن نه فقط ثمری نبخشیده بلکه هر روزه اوضاع را در تمام بخشهای اقتصادی به وخامت بیشتری کشانده و با سرعت افزون تری این نظام را به سمت خط پایانی احتضار هدایت کرده است.

سران و راهبران حکومت اسلامی به رغم همه اظهار نظرهای "آرام کننده" خود بدانگونه که نوعی آسودگی و آرامش خیال را نیز القا کند، وقتی به عواقب این اوضاع می اندیشند نمیتوانند "نگرانی" خویش را پنهان کنند و در عمل مجبورند قبل از آنکه پروسه اضمحلال نظامشان

انتخابات مجلس ارتجاع

و

چشم انداز بحران حکومتی

با اتمام مرحله دوم انتخابات و روشن تر شدن ترکیب مجلس پنجم ارتجاع اسلامی و موقعیت هر جناح اکنون دیگر آشکار شده است که رژیم جمهوری اسلامی یک بار دیگر به سوی کشمکش های حاد و یک بحران حکومتی در ابعادی جدید پیش میرود. در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، مجلس ارتجاع اسلامی، همواره یکی از مراکز سیاسی مهم رژیم بوده است که موقعیت هر جناح از هیئت حاکمه و توازن قوای جناحهای رقیب را منعکس می ساخته است. در عین حال این مجلس تجلی گاه علنی تضادها و کشمکش ها و بازتاب دهنده بحرانهای حکومتی بوده است.

اگر به سه دوره نخست این مجلس نظری بیافکنیم بوضوح با نوعی توازن سیاسی روبرو میگردیم که فی نفسه احتمال برتری و سلطه قطعی یک جناح را منتفی می ساخته است و از درون همین توازن خاص بوده است که همواره بحرانهای حکومتی سر بر آورده و آشکار شده اند. با چنین توازنی، البته کشمکش های جناحها و بحرانهای حکومتی تنها نمیتوانست با تنشها و درگیریهای حاد حل گردد یا تخفیف پیدا کند. اما در دوران مجلس چهارم با وضعیت دیگری روبرو هستیم و توازن دیگری را می بینیم که نتیجه اش همانا تخفیف بحرانهای حکومت است. در حقیقت هم ، در این دوران جمهوری اسلامی با کمترین درگیریها و اصطکاک های درونی روبرو بوده است. علت آن نیز در این بود که در آستانه انتخابات مجلس چهارم، یک ائتلاف مستحکم میان نمایندگان دو جناح بورژوازی بخش خصوصی یعنی سرمایه داران تجاری و صنعتی برای کنار زدن یک جناح قدرتمند دیگر حکومت که همانا نمایندگان بورژوازی بخش دولتی بودند شکل گرفت ، تا آنها را بکلی از مراکز اصلی قدرت کنار بگذارند و در عمل این سیاست پیش برده شد. در واقع مجلس چهارم انعکاس این توازن قوای جدید و قدرت مطلقه

صفحه ۲

صفحه ۳

مراسم اول ماه مه در جهان

صفحه ۲

۱۱	گزیده ای از نامه های رسیده
۵	صعود سرسام آور اجاره ها و « افزایش » حق مسکن کارگران
۱۶	اخباری از ایران
۱۵	اخبار کارگری جهان
۱۶	پایان « انتخابات » آغاز دور جدیدی از کشمکش ها و تشدید اختلافات
۷	از میان نشریات
۱۳	رشد بیکاری در سوئد

مراسم اول ماه مه در جهان

روز اول ماه مه، دریانی از پرچمهای سرخ کره ارض را فرا گرفت. میلیونها کارگر درسراسر جهان با برپایی تظاهرات، میتینگ و راهپیمایی، همبستگی بین المللی خود را در مبارزه با استثمار، فقر، بیکاری و نژادپرستی بنمایش گذاردند.

مشخصه اول ماه مه امسال رادیکالتر شدن شعارها و مطالبات و گسترش صفوف شرکت کنندگان بود. ضمناً در بسیاری از نقاط جهان، حمله وحشیانه نیروهای نظامی سرمایه به تظاهرکنندگان به درگیریهای شدید انجامید، دهها کشته و صدها زخمی برجای گذارد و هزاران تن بجرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر دستگیر شدند. هواداران، اعضاء و فعالین سازمان ما نیز ضمن شرکت در مراسم گوناگون و توزیع اطلاعیه و نشریات خارجی سازمان، همگام با کارگران جهان این روز را گرامی داشتند. گزارش مراسم روز جهانی کارگر دربرخی کشورها بشرح زیر است:

ترکیه: بیش از ۱۵۰۰۰۰ تن از کارگران، کمونیستها و انقلابیون با حمل پرچم سرخ و شرکت در تظاهراتی که در میدان «کادیکوی» استانبول برگزار شده بود، روز اول ماه مه را گرامی داشتند. تفتیش بدنی تظاهرکنندگان توسط پلیس، مداخله نیروهای نظامی جهت جلوگیری از مراسم و حمله وحشیانه پلیس به درگیری شدیدی انجامید که طی آن ۳ تن کشته و بیش از ۷۰ تن زخمی شدند.

در شهر «ازمیر» نیز تظاهرات اول ماه مه به زد و خورد کشیده شد. ضمناً در چندین شهر در جنوب شرقی ترکیه از جمله «دیاریکر» و «مالاتیا» برگزاری هرگونه مراسمی در روز اول ماه مه ممنوع اعلام شده بود.

کوبا: قریب به نیم میلیون نفر از کارگران، زحمتکشان کوبانی ضمن شرکت در مراسمی که از سوی حزب کمونیست این کشور در میدان هاوانا ترتیب داده شده بود، شرکت نمودند و همبستگی خود را با سایر کارگران جهان ابراز داشتند. فیدل کاسترو در این مراسم طی یک سخنرانی ۳ ساعته ضمن گرامیداشت این روز، قانون موسوم به «هلمزیرتون» را که اخیراً درکنگره آمریکا بتصویب رسیده، محکوم کرد.

این قانون که در آوریل سال جاری به مورد اجرا درآمده است از سرمایه گذاری خارجی در کوبا جلوگیری میکند و نتیجتاً فشار اقتصادی بیشتری را بر کارگران و زحمتکشان کوبانی وارد می آورد. کاسترو ضمن «وحشیانه، ضد انسانی و احمقانه» خواندن قانون فوق اعلام کرد: «... از اینکه ما را اترانسینونال، سوسیالیست و کمونیست میخوانند بسیار خوشوقت هستیم و به آن افتخار میکنیم.»

آلمان: کارگران، کمونیستها و انقلابیون در ۱۵۰ شهر آلمان با برپایی مراسم گوناگون اول ماه مه را گرامی داشتند. شعار محوری در این مراسم، اعتراض علیه کاهش هزینه های رفاهی، بیکاری

جناح «روحانیت مبارز» و موثلفین آنرا تضعیف خواهد کرد، بلکه گویای تشدید درگیریهای آتی و بروز بحرانهای حکومتی جدی است.

این واقعیت بویژه هنگامی کاملاً آشکار خواهد شد که دوره انتخابات ریاست جمهوری پیش آید. جناح بازار مصمم است که پست ریاست جمهوری و با آن کل قدرت اجرایی را به هر قیمت که شده قبضه کند، اصل کشمکش که از مدتی پیش آغاز شده در اساس مربوط به همین مساله است. اما توازن قوای موجود در موقعیت جناح اصلی رقیب آن، یعنی جناح طرفداران رفسنجانی اکنون دیگر به گونه ایست که به سادگی به آنها این امکان را نمیدهد. این جناح اگر بخواهد بدون رعایت سهم جناح رقیب برای قبضه قدرت اجرایی اقدام کند، لاجرم تضادها را چنان تشدید خواهد کرد که نتیجه اش یک بحران عمیق حکومتی است، از سوی دیگر اگر بخواهد سهمی هم برای این جناح در نظر بگیرد، باز هم کشمکش بر سر این سهم در حاکمیت و پیشبرد سیاست است، کشمکشی که همانند دوره های قبل از مجلس چهارم باید با بحرانهای پی در پی حکومتی همراه باشد.

لذا انتخابات دوره پنجم مجلس ارتجاع، از هر جنبه که بررسی شود بازتاب توازن قوای نوینی است که در پی یک دوره چهار ساله تخفیف بحرانهای حکومتی، تشدید دوباره آنها را سبب خواهد شد.

نیاز به توضیح نیست که در اوضاع جدید و در جریان شکل گیری توازن قوای نوین، بحرانهای حکومتی آینده، بحرانهای گذشته نخواهد بود و با همان شیوه ها حل نمیشوند و تخفیف نمیابند. اولاً در گذشته چند جناح از درون جناحهای حاکم علیه یک جناح ائتلاف میکردند و این جناح را تصفیه میکردند و بحران را عجالتاً خاتمه میدادند، اما اکنون جناح بازار، خود باید به تنهایی از پس بحرانی برآید که طرف مقابل آن ائتلافی از نیروهای داخل و خارج رژیم است. پر واضح است که این جناح مشکل بتواند بر این ائتلاف فائق آید و بحران را تخفیف دهد، یا حل کند، بلکه بالعکس توسل به شیوه های پیشین برای سرکوب و کنار زدن با جناحهای رقیب، به بحران ابعاد گسترده ای خواهد داد، و حکومت را فلج خواهد کرد. ثانیاً - شکل گیری بحرانهای جدید حکومتی در شرایطی که نارضایتی مردم به اوج خود رسیده و آنها به مبارزه قطعی برای سرنگونی حکومت پیا خاسته اند موقعیت بحرانی حکومت را بیش از پیش بحرانی خواهد ساخت و چنان زمینه هائی را فراهم خواهد ساخت که از درون این شکاف و بحران حکومتی، خشم توده ای فوران کند و تمام بساط رژیم جمهوری اسلامی را درهم بپیچد.

انتخابات مجلس ارتجاع و ...

ائتلاف در جناح بود. این ائتلاف که تقریباً تا همین اواخر یعنی تا آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس انسجام خود را حفظ کرده بود، مانع از آن گردید که رژیم با بحرانها و کشمکش های درونی حاد، همانند دوره های پیشین روبرو گردد. اما تضادهای این ائتلاف بالاخره میبایستی علنی و آشکار گردند و چنین نیز شد.

جناح «روحانیت مبارز» و دستجات موثلف آن با نزدیک شدن انتخابات تلاش گسترده ای را آغاز نمودند تا با قبضه کامل مجلس و سپس بدست آوردن نهاد ریاست جمهوری و توأم با آن تمام قدرت اجرایی، خود به تنهایی قدرت را به دست بگیرند و جناح دیگر را عملاً کنار بگذارند. لذا جناح دیگر نیز دست به کار شد تا این تلاش را حثی نماید. در جریان این کشمکش بود که تضاد برملا گردید و پایه های ائتلاف سست شد. چرا که جناح رفسنجانی بطور غیر رسمی وارد ائتلاف جدیدی شد که نیروهای آن را مخالفین جناح مقابل و تصفیه شدگان دوره های پیشین تشکیل میدادند. نتیجه این فعل و انفعالات سیاسی در آستانه انتخابات مجموعاً به زبان «روحانیت مبارز» یا کلاً جناح بازار تمام شد. این جناح نه تنها نتوانست بطور کامل مجلس ارتجاع را قبضه کند، بلکه حتی موقعیت پیشین خود را نیز از دست داد. درست است که این جناح اکثر کرسیهای مجلس را بخود اختصاص داد، اما این اکثریت، اکثریتی شکننده و از نمونه همان نوعی است که در سه دوره اول مجلس وجود داشته و غالباً به کشمکش و بحران دامن زده است. در مقابل این جناح، جناح طرفداران رفسنجانی که قرار بود در دور جدید تصفیه گردند، در موقعیت بهتری نسبت به دوره چهارم مجلس قرار گرفتند. این امر از آنرو امکان پذیر شد که تقریباً عموم اپوزیسیون های قانونی و نیمه قانونی رژیم، از این جناح حمایت کردند. علاوه بر این موقعیت جناح بازار از جهتی دیگر نیز تضعیف گردید. کشمکش دو جناح اصلی باعث گردید که دوباره

زمینه حضور برخی از جناحهای مخالف «روحانیت مبارز» که قبلاً تصفیه شده بودند فراهم گردد و تعدادی از اعضاء این جناحها نیز به مجلس راه یافتند. اینان که شدیداً مخالف جناح بازار و «روحانیت مبارز» اند عملاً جبهه جناح دیگر را تقویت میکنند و مشکلات جدیدی برای باصطلاح جناح راست سنتی پدید خواهند آورد. این واقعیات که حاکی از شکل گیری توازنی جدید در مجلس و ائتلاف های نوین است، نه تنها موقعیت

موج گرانی و هنر رژیم در افزودن بر عمق و دامنه بحران

پرشتاب افزایش قیمت‌هاست. دولت که در نظر داشت کسری بودجه و بدهیهای خارجی اش را از محل افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی و نیز قطع سوبسیدها جبران کند و ارز مورد نیاز جهت خارج کردن صنایع و تولید از رکود را بخشا از این محل تامین نموده و خود را از ورشکستگی مالی برهاند، از همان ابتدا و آغاز بحثهای برنامه پنجساله دوم تعدیل و توسعه اقتصادیش، موضوع افزایش قیمتها را مد نظر داشت و روی آن حساب باز کرده بود و بویژه از آغاز اجرای این برنامه بدان عمل کرده بود. مطابق همین برنامه در سال ۷۴ قیمت بسیاری از کالاها و خدمات دولتی را افزایش داده و سوبسید بسیاری از کالاها را نیز حذف نمود. ثمره این اقدامات هم البته چیزی نبود جز افزایش سرسام آور قیمت تمامی کالاها و خدمات و رشد افسار گسیخته نرخ تورم، عوارض و تجلیاتی از بحران که بدون این اقدامات هم سیر صعودی میپیمود. دولت چنین پیش بینی کرده بود که در سال ۷۴ نرخ تورم حداکثر به ۱۲/۵ درصد برسد و نه بیشتر. اگر چه نرخ تورم عملاً عددی سه رقمی بود اما این نرخ از سوی روزنامه ها و مقامات رسمی رژیم حدود ۶۰ درصد عنوان شد [سلام ۲۸ فروردین ۱۷۵ این موضوع مفهوم دیگری نداشت جز تعمیق بازم بیشتر بحران اقتصادی و نیز بیانگر تشدید بیش از پیش فشار بود بردوش کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار زحمتکشی که درآمدهای ثابتی داشتند.

با آغاز سال ۷۵ نیز قیمت اکثر کالاها و خدمات بطرز کم سابقه و جهش واری افزایش یافت. موج افزایش قیمتها که از تهران شروع شده بود به سرعت تمام پهنه کشور را فرا گرفت. تصمیم هیات دولت مبنی بر کاهش تدریجی و حذف سوبسیدها و نیز افزایش مجدد قیمت کالاها و خدمات دولتی از جمله فرآورده های نفتی از نیمه دوم فروردین ماه به اجرا درآمد. "شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی" وابسته به وزارت نفت طی اطلاعیه ای قیمت انواع فرآورده های نفتی را از ۱۵ فروردین افزایش داد. در این اطلاعیه با اشاره به "تبصره ۱۹ قانون برنامه پنجساله دوم توسعه اقتصادی" که همه ساله کاهش تدریجی و یا قطع سوبسیدها و نیز ۲۵ درصد افزایش قیمت را مجاز شمرده و مجلس نیز آنرا تصویب کرده است قیمت های جدید اعلام گردید و هر لیتر بنزین به ۱۳۰ ریال، نفت سفید به ۳۰ ریال نفت گاز به ۳۰ ریال و نفت کوره به ۱۵ ریال افزایش یافت. بنابراین تصمیات هر لیتر بنزین سوپر ۳۰ ریال افزایش یافت و به ۱۸۰ ریال رسید. بدنبال اعلام این قیمتها، قیمت انواع دیگر فرآورده های نفتی نیز به سرعت به چندین برابر افزایش یافت. برای مثال روغن موتور نه ۲۵ درصد که حدود ۳۵۰ درصد افزایش یافت و از ۲۲۵ ریال به ۸۰۰ ریال در هر لیتر

رسید. قیر ام سی ۲ نیز از ۲۴۰ تومان به ۲۴۰۰ تومان رسید. قیمت لاستیک و سایر محصولات و فرآورده های نفتی با شتاب افزایش یافت. موضوع اعلام رسمی افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی صرفاً در حد وزارت نفت و فرآورده های نفتی باقی نماند. بنابراین تصمیات هیات دولت، وزارت پست نیز نرخ مرسولات پستی را ۱۵ درصد افزایش داد. شرکت مخابرات نیز نرخ مکالمات تلفنی را افزایش داد و براساس مصوبه شورای اقتصاد نرخ هر پالس (۳ دقیقه) تلفن، دو ریال افزایش یافت و به ۱۹ ریال رسید. برق و آب و گاز و امثال آن نیز گران تر شد. وزارت راه و ترابری نیز بر عوارض راه افزود. وزارت بهداشت و درمان نرخ دارو و خدمات درمانی را ۵۰ درصد افزایش داد. هزینه روزانه بستری شدن در بیمارستانهای دولتی از ۱۵۰۰ تومان به ۳۰۰۰ تومان رسید و در بیمارستانهای خصوصی این نرخ از ۴۰۰۰ به ۸۰۰۰ تومان و بسته به درجه بندی بیمارستانها افزایش یافت و به دو برابر قیمت قبلی رسید.

افزایش لجام گسیخته قیمتها پهنه کشور را فرا گرفت

افزایش رسمی قیمتها، وسعت و تعدد کالاها و خدمات مربوطه بر متن اوضاع بحرانی و نابسامان اقتصادی، روند قبلی افزایش قیمتها را شتابی دوچندان بخشید و نه فقط کالاها و خدمات اعلام شده که بسیاری از دیگر کالاها و خدمات نیز در ظرف کمتر از یک هفته به چند برابر افزایش یافت. موج گرانی بغروریت به تمامی عرصه ها تعمیق یافت. این مساله از روز هم روشن تر بود که افزایش فرآورده های نفتی و بویژه بنزین، بلافاصله بر روی بقیه کالاها و خدمات و قبل از همه کرایه حمل و نقل تاثیر خواهد گذاشت. تاکسی های نارنجی و تاکسی های خطی که پول بیشتری برای پرکردن باک خود پرداخته بودند بلافاصله نرخ کرایه های خود را از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش دادند. مینی بوسها نیز در اکثر مسیرها حداقل ۵۰ ریال بر کرایه خود افزودند. قیمت بلیط اتوبوس نیز در پاره ای از مناطق تهران مجدداً افزایش یافت. نرخ کرایه های در سطح شهر تهران در تمامی مسیرها از ۱۰۰ تا ۳۰۰ ریال افزایش یافت. برای نمونه میدان انقلاب تا میدان امام حسین از ۵۰۰ ریال به ۶۰۰ ریال، میدان آزادی تا راه آهن از ۸۰۰ ریال به ۱۰۰۰ ریال و میدان آزادی تا ترمینال جنوب از ۱۰۰۰ ریال به ۱۳۰۰ ریال افزایش یافت. افزون بر کرایه ها، قیمت لاستیک و انواع وسائل یدکی نیز افزایش یافت. فیلتر روغن از ۴۸۰۰ ریال به ۷۰۰۰ ریال رسید. بار دیگر جر و بحث و مشاجره میان استفاده

کنندگان از وسائل نقلیه و صاحبان آنها بر سر نرخ کرایه ها متداول شد. دولت و سازمان تاکسی رانی واحدهای گشتی سیار خویش را باصطلاح جهت کنترل اوضاع و قیمتها به خیابانها اعزام کرد و در کمال بی شرمی ویر رونی چنین عنوان کرد که مردم میتوانند به این واحدها شکایت کنند! مردم اما که خود از یکسو ناظر افزایش قیمتها از جانب دولت بودند و از دیگر سو درسالهای گذشته نیز چنین ترفندهایی را دیده بودند و با اینگونه عوامفریبی ها و ژستهای توخالی آشنائی داشتند، بدرستی انگشت خویش را بعنوان مسبب اصلی همه این نابسامانیها بطرف رژیم و نظام حاکم گرفتند.

معهداً موج افزایش قیمتها به افزایش کرایه ها خاتمه نیافت. این موج همانطور که قابل پیش بینی بود به عرصه مواد غذایی، لوازم خانگی و غیره و غیره نیز کشیده شد. قیمت انواع مختلف مواد غذایی، میوه و تره بار به شدت روندی صعودی بخود گرفت. این افزایش قبل از هر چیز خود را در افزایش قیمت سیب زمینی نشان داد. سیب زمینی که در سه ماهه آخر سال ۷۴ به ناگهان قیمت هر کیلوی آن صد در صد افزایش یافته و میان ۱۲۰ تا ۱۵۰ تومان در نوسان بود از آغاز سال جدید بطرز حیرت آوری افزایش یافت و در سطح شهر تهران به ۲۳۰ تا ۲۷۰ تومان رسید. در این اواخر حتی از این هم فراتر رفت و به ۳۰۰ تومان رسید. پیاز نیز کیلویی تا ۱۵۰ تومان، گوجه فرنگی ۵۰۰ تا ۶۰۰ تومان رسید. نرخ فروش شیر شیشه ای نیم لیتری طبق مصوبه شورای اقتصاد از ۱۵ فروردین از ۱۵ تومان به ۲۰ تومان افزایش یافت. گوشت قرمز کیلویی به ۱۳۰۰ تومان و بیشتر، تخم مرغ به ۳۰۰ تومان و برنج به ۶۰۰ تومان و بیشتر از این افزایش یافت. بهاء انواع دیگر گوشت و حبوبات حداقل ۵۰ درصد افزایش یافت. قیمت انواع نان نیز افزایش یافت. همچنین قیمت انواع خوراک دام و طیور، انواع سموم دفع آفات نباتی و انواع کودهای شیمیائی از ۳۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافت. بعنوان نمونه کودفسفات از ۱۹۰ به ۲۷۰ اوره از ۱۵۰ به ۲۱۰ و سوپر فسفات تریپل از ۱۰۰ به ۲۰۰ ریال در هر کیلو افزایش یافت. یخچال، ماشین لباس شویی، تلویزیون و دیگر انواع لوازم خانگی نیز مشمول همین افزایش سرسام آور قیمتها گردید و برای مثال قیمت تلویزیون رنگی از ۱۰۰ تا ۱۵۰ درصد افزایش یافت.

این شماتی کلی از افزایش سریع قیمتها در تهران بود. در شهرستانها اگر چه بالعموم قیمت کالاها تا حدی پایین تر است و پائین تر ماند معهداً موج گرانی و افزایش غیر قابل مهار قیمتها تمامی استانهای کشور را فرا گرفت. در استان کردستان سیب زمینی به کیلویی ۲۰۰ تومان رسید. در استان یزد سیب زمینی به ۱۹۰ تومان و پیاز به ۶۰ تومان رسید که در مقایسه با اسفند ۷۴ هر کیلو ۲۰ تومان افزایش نشان میداد. در اصفهان سیب زمینی به ۲۲۰ تومان و پیاز به ۸۰ تومان رسید در استان

ایلام سیب زمینی از ۱۴۰ تومان به ۲۴۰ تومان افزایش یافت. افزایش قیمت‌ها البته منحصر به پیاز و سیب زمینی نبود. گوشت قرمز در این استان از ۶۰۰ تومان به ۱۰۰۰ تومان، گوشت سفید از ۳۹۰ تومان به ۵۰۰ تومان و تخم مرغ از ۲۴۰ تومان به ۳۰۰ تومان رسید. قیمت برنج، رب گوجه فرنگی، نخود، لپه و دیگر انواع حبوبات از ۴۰ تا ۸۰ درصد افزایش یافت. در استان هرمزگان گوجه فرنگی کیلویی تا ۴۰۰ تومان و سیب زمینی تا ۳۰۰ تومان رسید. یک کیلو مرغ در اراک ۵۷۰ تومان و در بیرجند به ۷۰۰ تومان رسید. در ارومیه، تبریز و سایر شهرهای آذربایجان نیز قیمت مواد غذایی افزایش یافت و منجمله پیاز و سیب زمینی تا ۳۰۰ درصد و در کرمانشاه تا ۳۵۰ درصد افزایش یافت. نرخ لوازم خانگی و سایر مایحتاج عمومی همگی افزایش یافت. نرخ کرایه‌ها نیز در اکثر استانها از جمله اصفهان، کرمان و آذربایجان دست کم ۳۰ درصد افزایش یافت.

نگرانیها در آخرین لحظات احتضار

موج افزایش قیمت‌ها، بمرج نارضایتی توده‌ای دامن زد. سرعت و شدت این افزایش از تاب و تحمل اکثریت عظیم مردم مطلقا خارج بود و در سطح گسترده و وسیعی اگر چه بطور پراکنده و انفرادی، زبان به اعتراض گشوده شد. اگر که صاحب وسیله نقلیه و یا کاسب و فروشنده با افزودن بر نرخ کرایه و کالای خود سعی میکند گرانی سوخت و کالای خریداری شده اش را جبران کند، کارگر و زحمتکش و سایر اقشار با درآمدهای پائین و تقریبا ثابت ماهانه که گاه حتی برای یک هفته هم کفایت نمیکند چگونه بایستی این افزایش قیمت را و تفاوت عظیم میان درآمد و مخارج را جبران کند؟ کارگر و زحمتکشی که قبل از این موج گرانی و در زیر بار همان تورم شصت درصدی درآمد ناچیزش هزینه سنگین و کمر شکن زندگی را جواب نینداد، اکنون چگونه میتواند و چگونه میتواند از پس این قیمت‌ها و هزینه‌ها برآید؟ مردم زحمتکشی که مدت‌هاست گوشت، میوه، پنیر، کره و امثال آن را از لیست غذایی خود حذف کرده اند اکنون آیا جز اینست که بایستی روی اقلام دیگری چون گوجه فرنگی، بادمجان و پیاز و سیب زمینی را هم خط بکشند و با گرسنگی مفرط و نان خالی سر کنند؟

بهر رو گذشت فقط چند روز از اعلام قیمت‌ها و چند هفته از سال جدید کافی بود تا عواقب اقدامات و تصمیمات دولت که در انطباق با سیاستها و برنامه های اقتصادی آن است و اساسا مبتنی بر تشدید فشار بر کارگران و زحمتکشان و گسترش فقر و تنگدستی است، ببار بنشینند. این اقدامات در عین حال یکبار دیگر این واقعیت را ثابت کرد که رژیم از تعدیل حتی کوتاه مدت بحران هم ناتوان است و دست یازی آن به هر تحرکی بدین منظور، عملا به ضد خود تبدیل شده و میشود.

کارگری که در اوائل سال ۷۴ با پرداخت ۱۵ تومان میتوانست ۲ عدد سیب زمینی تهیه کند فرض آنکه هرده عدد سیب زمینی معادل یک کیلو باشد) در آخر همان سال با پرداخت این مبلغ قادر به تهیه فقط یک دانه سیب زمینی بود و در سال جدید با این پول حتی همان یکدانه سیب زمینی را هم دیگر نمیتوانست تهیه کند و بایستی به نصف آن رضایت میداد. بنابراین افزایش قیمت‌ها در واقع امر معنای دیگرش رشد افسار گسیخته نرخ تورم و کاهش باز هم بیشتر ارزش پول بود و این هم چیزی نبود جز تشدید بحران و وخامت بیش از پیش اوضاع اقتصادی. اوضاعی که سران رژیم را نیز نگران کرده است. نگران البته نه به لحاظ تشدید فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان و متراکم تر شدن صف بیکاران و گرسنگان، نگران از انفجار نارضایتی متراکم این ارتش گرسنه و بخطر افتادن منافع وهستی خیل مفت خواران و استشارگران.

و اکنون روزنامه رسالت نسبت به این مساله چنین بود که نوشت "گرانی و تورم" موجب "نگرانی عموم مردم" شده است. این روزنامه که سخنگوی عقب مانده ترین اقشار بورژوازی است و از منافع سرمایه داران و بویژه تجار و دلال ها دفاع میکند که بیشترین سودهای باد آورده را نیز در اوضاع نابسامان اقتصادی به جیب میزنند، با دست پاچگی خاصی چنین پیشنهاد میکند که "سران سه قوه" به همراه جمعی از کارکنان خود فوراً "جلسه" ای بگذارند و برای این اوضاع "تدبیر عاجل" بیاندیشند. و در پی چنین اوضاع آشفته ای است که "سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات" اظهار وجود میکند "ستاد تنظیم بازار" بی دربی جلسه تشکیل میدهد، اما هیچیک کاری از پیش نمیبرند و مشکلی را حل نمیکند. همانطور که سر و صداهای توخالی شرکت تاکسیرانی کاری از پیش نبرد. و همانطور که قبل از اینها هم سازمان تعزیرات حکومتی نتوانست کاری از پیش ببرد و مشکلی را حل کند.

حقیقت آن است که اکنون دیگر هیچکس به این ادعاهای تکراری باور ندارد. خود سران رژیم هم میدانند که کار از این حرفها گذشته است و با این توپ و تشرها هیچ چیز عوض نمیشود. وانگهی آنان راه دیگری جز طی همین روند و رسیدن به آخر خط ندارند. رفسنجانی در اواخر فروردین ماه در عین آنکه به این مساله اشاره کرد که دولت و مجلس با هماهنگی یکدیگر تصمیم گرفته اند "هرساله قیمت برخی اقلام از جمله سوخت را ۲۵ درصد افزایش دهند"، با وقاحت عنوان کرد که با "سودجویان" برخورد خواهد شد. مردم میپرسند مگر بر آقای رفسنجانی، دولت و مجلس و در یک کلام طبقه حاکم این موضوع پوشیده است که ۲۵ درصد افزایش قیمت رسمی و هر ساله "برخی اقلام و از جمله سوخت"، موجب افزایش قیمت تمامی کالاها و خدمات میشود؟ مگر این برنامه‌ها با توافق جمع حضرات "سودجویان" طراحی و پیاده نشده است؟ دیگر این کدام سودجویانند که شما میخواهید با

آن برخورد کنید؟ رفسنجانی در عین این عوامفریبی های بیشتر، البته یکبار دیگر هم رضایت خود را از اوضاع اعلام کرد و نه فقط مدعی شد که "اسکناسهای ما از پشتوانه قابل توجی برخوردار است" بلکه صحبت از ۱۸ میلیارد دلار درآمد ارزی در سال گذشته بمان آورد که ۱۳ میلیارد آن هزینه شده و ۵ میلیارد آن مازاد بر هزینه بوده است. این درحالیست که چند روز بعد از سخنان او، آل اسحاق وزیر بازرگانی رژیم میزان ارز مورد نیاز سالانه را ۲۰ میلیارد دلار ذکر کرد. اگر که میلیاردها دلار بدهیهای خارجی رژیم را نیز در نظر بگیریم و اینکه هر ساله رژیم بابت این بدهیها بایستی ۶ تا ۷ میلیارد دلار بپردازد، آنوقت عمق این ادعاها بهتر روشن میشود. رفسنجانی در حالی از پشتوانه قابل توجه اسکناسها صحبت میکند که مردم هر روز و هر ساعت ناظر کاهش ارزش ریال اند و روند بی اعتباری و کاهش ارزش "اسکناس" با سرعت شگرفی طی میشود و حجم نقدینگی و نرخ تورم علی رغم این ادعاها همچنان در حال افزایش است. حجم نقدینگی که در سال ۷۲ حدود ۳۲ تریلیون ریال بود، بنابر آخرین اطلاعات منتشره در مجله "نماگرهای اقتصادی" وابسته به بانک مرکزی، در پایان سال ۷۳ به ۶۳ تریلیون ریال و در شش ماهه اول سال ۷۴ به ۷۰ تریلیون ریال رسیده است (سلام ۲۲ فروردین ۱۷۵) نرخ تورم به ۶۰ درصد و بیشتر رسید. این روند از نیمه دوم سال ۷۴ تاکنون نیز ادامه یافته و تشدید شده است. قیمت بسیاری از کالاها و خدمات در مقایسه با اوائل سال ۷۴ هم اکنون به دو برابر و بیشتر افزایش یافته است. اینها همه نشان از وخامت روز افزون اوضاع اقتصادی است. اینها همه نشانه اقتصادی بیمار و علامت تشدید بحران است. همینکه قیمت‌ها آهه در مقطع انتخابات که معمولا در چنین مقاطعی سعی میشود بخاطر کسب آراء و کشیدن مردم بیای صندوق‌ها حتی المقدور از اقداماتی که بر امواج نارضایتی دامن میزند پرهیز شود و حتی وعده های دروغین نظیر فراوانی و ارزانی کالاها و خدمات و امثال آن بیان کشیده میشود، تا بدین حد پرشتاب افزایش مییابد و موج نارضایتی و ناآرامی را دامن میزند، این بهتر از هر چیزی بیان کننده وخامت اوضاع اقتصادی و تشدید بحران و در عین حال ناتوانی و زبونی رژیم در مهار و تعدیل بحران است.

دری نجف آبادی یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع در گفتگو با روزنامه رسالت تصویری بالنسبه واقعی از ناتوانی و درماندگی رژیم در برابر تورم و گرانی و مجموعه اوضاع نابسامان اقتصادی ارائه کرد. وی در زمینه اقدامات دولت چنین گفت که در حال حاضر مساله، "مساله انتخاب راه درست و خوب نیست" وی شرایط فعلی اقتصاد کشور را به فرد بیماری تشبیه کرد که در صورت عدم معالجه از شدت بیماری خواهد مرد و برای معالجه نیز راهی وجود ندارد جز آنکه به اتاق عمل برده شود

صعود سرسام آور اجاره ها و « افزایش » حق مسکن کارگران

در اواخر فروردینماه، اعلام شد که هیات وزیران افزایش حق مسکن کارگران را تصویب نموده است. براساس خبر اعلام شده، حق مسکن ماهانه کارگران از ۴۰۰ تومان به ۸۰۰ تومان برای کارگران مجرد و ۱۲۰۰ تومان برای کارگران متأهل افزایش یافت.

از سال ۱۳۵۹ تاکنون، این نخستین بار است که علیرغم چندین برابر شدن اجاره بهای خانه، حق مسکن کارگران افزایش مییابد. در سال ۵۹، تحت فشار اعتراضات تشکلهای کارگری، «شورای انقلاب» به ناکزیر حق مسکن کارگران را افزایش داد و معادل ماهانه ۴۰۰ تومان تعیین نمود. طی چند سال گذشته با افزایش سرسام آور قیمتها و بالا رفتن اجاره خانه و رشد اعتراضات کارگران، افزایش حق مسکن کارگران در دستور کار هیات دولت قرار گرفت اما هر بار از پرداختن به آن سرباز زده شد. سرانجام در اواخر فروردینماه امسال، درست چند روز مانده به مرحله دوم انتخابات مجلس شورای اسلامی، اعلام شد که هیات دولت در این زمینه تصمیم گرفته و حق مسکن کارگران را افزایش داده است. پاسخ این سوال که چرا در چنین مقطعی هیات دولت به یاد کارگران افتاده است، پیشاپیش روشن است. اظهارات مسئولین «خانه کارگر» و رفسنجانی رئیس جمهور پس از افزایش حق مسکن کارگران نیز بر این امر صحنه میکشاند که هدف همانا ترغیب کارگران به شرکت در مرحله دوم انتخابات و همچنین رای دادن به کاندیداهای خانه کارگر و جناح رفسنجانی است. درست ۴ روز پس از تصمیم گیری هیات دولت در مورد حق مسکن کارگران، محبوب دبیر کل خانه کارگر و درعین حال کاندیدای «کارگزاران سازندگی» برای نمایندگی مجلس، در یک اجتماع انتخاباتی در تایید ضرورت شرکت کارگران در انتخابات و رای دادن به کاندیداهای مورد نظر ایشان گفت: «شعار نمیدهم، کارگران باورداشته باشند که اگر در مرحله اول انتخابات حضوری فعال نداشتند، حق مسکن به این زودیها شامل حال آنان نمیشد.» وی «دادامه» به کارگران وعده داد که اگر به مجلس راه یابد علاوه بر رفع مشکل مسکن، سایر خواستههای کارگران را نیز برآورده خواهد نمود. در همین روزها رفسنجانی نیز طی نطق غرانی از ضرورت تامین مسکن برای کارگران و اجرای «برنامه فقر زدایی دولت» سخن گفت.

از جنبه بهره برداری سیاسی «خانه کارگر» و همفکران آنان در رابطه با افزایش حق مسکن کارگران که بگذریم، مساله این است که ۸۰۰ تومان حق مسکن ماهانه برای کارگران مجرد و ۱۲۰۰ تومان برای کارگران متأهل چه تناسبی با هزینه مسکن در شرایط کنونی و مجموعه هزینه یک خانواده کارگری دارد. به گواهی مطالب مندرج در روزنامه

ضد کارگردن آنها حتی زمانی که میخواهند برای فریب کارگران و کشاندن آنها پای صندوقهای رای، به خیال خودشان به کارگران «اونس» بدهند، به نحوی عمل میکنند که تنها خشم و نفرت کارگران را افزون میسازد. در مقابل این نحوه «افزایش» حق مسکن کارگران که هیچ تناسبی با هزینه مسکن ندارد، کارگران خواهان آن هستند مادام که مشکل مسکن بطور بنیادی حل نشده است، اقدامات زیر فوراً به مرحله اجرا درآید:

- کلیه ساختمانهای زائد دولتی بعنوان مسکن در اختیار زحمتکشان قرار گیرند.
- اجاره ها متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین و به مرحله اجرا درآیند و بخشی از هزینه های مسکن از طریق سوبسید دولتی تامین گردد.
- یک برنامه همه جانبه برای تولید انبوه مسکن اجرا شود.

بدیهی است که انجام این اقدامات، از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که جز حراست از تداوم استثمار کارگران و غارت و چپاول زحمتکشان رسالتی ندارد، ساخته نیست. مشکل مسکن نیز همانند دهها خواست و مطالبه کارگران و زحمتکشان با سرنگونی این رژیم ضد کارگری گره خورده است.

موج گرانی و هنر ...

در حالی که در زیر عمل نیز هرآینه ممکن است جانش گرفته شود.

واقع اما اینست که بیمار آخرین لحظه های احتضار را طی میکند و بیماری نظام علاج ناپذیر است. نظامی که خود مدافع مالکیت خصوصی و پاسدار همه نابرابریها و بی عدالتیهاست، نظامی که پایه اش بر استثمار و ستم بنا شده، بیمار و بحران زاست. افزایش روز افزون قیمتها، تورم و گرانی، فقر و گرسنگی و بیکاری و ده ها عارضه مشابه این در ذات این نظام است. بیمار بدون «عمل» و در «عمل» مردنی است. برای نجات از تورم و گرانی برای خاتمه دادن به فقر و گرسنگی و بیکاری و برای رهایی از شر تمامی این نابسامانیها، همانا بایستی این نظام زیر و رو و قبل از هر چیز تکلیف حکومت اسلامی یک سره شود.

های رسمی رژیم و آمار ارائه شده توسط ارگانهای دولتی، در حال حاضر برای اجاره یک سرپناه (نه مسکن!) یک یا دو اتاقه بدون حداقل امکانات و در نامناسب ترین محلات، به حدود یک میلیون تومان و دیعه و پرداخت ماهانه ۱۵ هزار تومان نیاز است. سوال این است که با این ارقام وحشتناک اجاره خانه، ۸۰۰ تومان یا ۱۲۰۰ تومان تصویری هیات دولت چه مشکلی را از کارگران حل خواهد کرد. حق مسکن به حسب تعریف، میباید هزینه اجاره مسکن آندسته از کارگران را که صاحب خانه نیستند و اجاره نشینند، تامین نماید. بنابراین آماري که در سال ۷۳ ارائه شده است، ۳/۱ میلیون کارگر در ایران فاقد مسکن شخصی و لذا اجاره نشینند. این کارگران در مواردی ناگزیرند مبالغی بیش از کل دستمزدشان را بابت اجاره یک مسکن محقر بپردازند و مبلغ تعیین شده بعنوان حق مسکن نه تنها هیچ تناسبی با کرایه خانه این کارگران ندارد بلکه به زحمت هزینه آب و برق مصرفی یک خانواده کارگری را تامین خواهد نمود. دبیر کل خانه کارگر در روده های انتخاباتی اش از جمله گفت که در صورت ورود به مجلس برای تشکیل «شرکت سرمایه گذاری مسکن کارگری» تلاش خواهد کرد تا بدین ترتیب کارگران فاقد مسکن از شر اجاره نشینی رها شوند. ایشان گویا فراموش کرده است که کارگران از این دست وعده ها زیاد شنیده اند. پس از انقلاب، خمینی با استدلال مشابهی «بنیاد مسکن انقلاب اسلامی» را تشکیل داد تا «همه» را صاحب خانه کند. بنیاد مزبور با جمع آوری وجوه پرداختی مردم و در اختیار گرفتن بودجه های دولتی به سرمایه های عظیمی دست یافت و پس از چند سال مشخص شد که این بنیاد همه گونه «دستاوردی» داشته است الا ایجاد مسکن برای مردم. ماجرای دزدیها و سوء استفاده های دست اندرکاران «بنیاد مسکن» از جمله آیت الله هانی که در راس آن قرار داشتند، شهره خاص و عام است. در زمینه ایجاد مسکن برای کارگران نیز، تعاونیهای مسکن کارگری با جمع آوری پول از کارگران وعده ساختن خانه به آنان دادند که در موارد بسیاری پولهای که کارگران از طریق گرفتن وام بانکی، قرض، فروش دار و ندارشان و غیره تهیه کرده و به امید ایجاد سرپناهی، در اختیار این تعاونیها قرارداده بودند، حیف و میل شد و در شرایط فعلی وضعیت به گونه ای است که بنابراین دولتی ۳/۱ میلیون کارگر فاقد مسکن هستند، اجاره نشین اند و هزینه مسکن را باید از ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان مصوب هیات وزیران تامین نمایند.

مبلغ تعیین شده بعنوان حق مسکن کارگری که در سال جاری به کارگران پرداخت خواهد شد، یکبار دیگر این مساله را به کارگران اثبات میکند که این رژیم و تمام جناحها و باندهای آن تا چه حد

« تیری بر کمر معاندین و ضد انقلاب »

با وجود تمام این حملات و تهاجمات سنگین و بی دربی علیه جناح رفسنجانی و موتلفین وی که بلافاصله بعد از پایان نخستین مرحله «انتخابات» آغاز شده و ادامه یافته بود، چنین بنظر میرسید که «جامعه روحانیت» تصمیم ندارد در این حدود هم توقف و بدان اکتفا کند. درست یکروز قبل از برگزاری دومین مرحله «انتخابات» خامنه ای درنطق خویش نه فقط تمام این حملات و «اتهامات» را بطور فشرده تکرار و برآن تاکید نمود، بلکه نقطه تعارضات را اوجی تازه بخشید و این جریان را تلویحا جریانی «ضد انقلابی» خواند. خامنه ای که در دیدار با جمعی از فرماندهان ارتش سخن میگفت یکباردیگر چنین هشدار داد که «مبادا کسانی داخل مجلس بروند که گیرنده های آنها منتظر فرستنده های قوی آمریکا و غرب باشد... که آنتنهای خود را به آن سمت تنظیم کرده باشند و هرچه از آنجا می آید بگیرند و در داخل به زبان دیگر منتشر و منعکس کنند. همه نگرانی من از این است... البته بر خامنه ای پوشیده نمانده بود که دیگر دیر شده و فرصت از کف رفته است. او هم می فهمید که اکنون دیگر نمیتوان جلو ورود رقیبا به مجلس را گرفت و از همین رو در سخنان خویش برای این مساله هم جا گذاشت که حتی پس از پایان «انتخابات» هم وحتى در صورت انتخاب شدن اینها هم ترتیبی داده شود تا آنان را از مجلس بیرون اندازند. وی خطاب به جناح رقیب گفت «البته این ملت بیدار است، خیال هم نکنند که اگر کسانی لابلای جمعیت توانستند... خودشان را به محیط مجلس بیاندازند دیگر مصونیت پیدا خواهند کرد. خیر، این ملت آگاه و هوشیار خون داده و رنج کشیده اگر دیدند یک عنصر وابسته در مجلس است دست دراز میکنند و او را از مجلس در می آورند و بیرون میاندازند، اینکه ما این همه روی تدین تاکید میکنیم برای همین است...» خامنه ای به این حد هم اکتفا نکرد و در ادامه سخنان خود خطاب به کسانی که در تبلیغات انتخاباتی خود حتی رعایت «ظواهر مذهبی» را هم نکرده و خیال میکنند «دیگر مردم دنبال دین و آخوند وریش نیستند» در واقع کارگزاران سازندگی و موتلفین وی را مورد حمله قرار داد و آنان را که شعارهای انتخاباتی شان نه فقط رنگ و بوی دینی و انقلابی ندارد، بلکه ضد دینی و ملی و انقلابی است «بعنوان افراد «دغل» ی یاد کرد که ورودشان به مجلس قطعا موجب «خطر» است... نامبرده پس از این سخنان خود بلافاصله چنین اضافه کرد که «بله یک جریان ضد انقلابی، ضد دینی ادعایی لیبرالیسم وابسته در داخل کشور ما وجود دارد» خلاصه آنکه خامنه ای در این قسمت از سخنان خود اگر چه به هنرمندان و نویسندگان زمان رژیم شاه نیز اشاره کرد، اما روشن بود که اساسا جناح های رقیب، روزنامه ها، هفته نامه ها و گردانندگان نشریات آنان را در نظر داشت.

پایان « انتخابات » آغاز...»

و تعهدی به حفظ مبانی اصول و ارزشهای اسلامی ندارند ناپیستی رای داد. بدنبال این سخنان موج وسیعی از حملات تهاجمی توسط دیگر عناصر ریز و درشت وابسته به این جناح علیه مخالفین و رقیبان برپا شد. روزنامه رسالت هرروزه چندین مقاله و مطلب خود را به مساله «لیبرالیسم» اختصاص داد و از این طریق شدیدترین حملات را علیه جناح رفسنجانی سازمان داد. «جامعه روحانیت» و دیگر محافل وابسته به آن نظیر «جامعه زینب»، «جامعه اسلامی مهندسين»، «جمعیت مؤتلفه اسلامی» و امثال اینها طی بیانیه هائی همگی خطر «لیبرالیسم» را هشدار دادند و یکایک کاندیداهای این جریان نیز در این زمینه به اظهار نظر پرداختند و در این هشدارها و اظهارنظرها «کارگزاران سازندگی» و موتلفین آن را مورد حمله شدید قرار دادند. «جامعه روحانیت» رقبای خود را «لیبرال» و «لیبرال های جدید» نامیده و کارا آنها را به تخلف متهم نمود. این «جامعه» با حمله به جناح رفسنجانی و موتلفین وی و طرح این موضوع که در روزنامه ها و هفته نامه های وابسته به اینها (اشاره به ایران، مشهری، عصرما، بهمن و... با نویسندگان و هنرمندانی که خود گرداننده نشریاتی هستند که «بودجه آن از آنطرف مرزها تامین میشود» مصاحبه میشود وحتى مقاله کسانی را که «مورد عتاب رهبر» بوده اند درج میکند، آنان را «مروج فرهنگ لیبرالیستی» خواند. رسالت در مورد این نشریات نوشت که اینها «مبانی حکومت دینی را زیر سوال میبرند» و «از آغاز هم یک هویت لیبرالیستی را دنبال می کرده اند» وحتى برخی از «اداره کنندگان» این نشریات نیز «به نوعی با مهدی هاشمی معدوم مرتبط میباشند»! و خلاصه همه جا ورود افراد این جناح را به مجلس هشدار میدادند و مردم را صریحا از دادن رای به کسانی که تحت تاثیر افکار لیبرالی هستند پرهیز میدادند.

« مصادیق لیبرالیسم » و « لیبرال های جدید »

حملات بی دربی و فزاینده به جناح رفسنجانی ادامه داشت. در این تهاجم گسترده دیگر اثری از کلی گویی دیده نمیشد و پرده ملاحظه کاریها و مصلحت بینی ها کنار زده شده بود. اگر در مرحله نخست «انتخابات» هنوز اندکی رعایت حال آنها را میکردند آنهم بدلیل آنکه قادر به پیش بینی نبودند که چه تعدادی از اینها قادرند جای آنها را بگیرند و شاید اصلا چنین تصویری نداشتند که اینها به وزنه ای تبدیل شوند، در مرحله دوم، تبلیغات و نوك حمله اساسا علیه اینها بود. همه هم وغم «جامعه روحانیت» صرف این شد که مردم را از دادن رای به اینها باز دارد. رسالت نوشت «روحانیت وائمه جماعات و ائمه جمعه و واعظ» باید صریح و بدون هرگونه محافظه کاری و تحفظ،

واقعیت و مواضع اینها را برای مردم شرح دهند تا آنها انتخاب نشوند» این روزنامه، خود نیز در پی همین شیوه، بدون هرگونه ملاحظه کاری و یا آنطور که بعدا رفسنجانی بدان اشاره کرد، بدون در نظر گرفتن ملزومات «کشورداری» حملات شدید خود را به «لیبرالهای جدید» که «تاویل و تفسیرهای غرب پسندانه ای از احکام اسلامی دارند»، «مروج «ابتدال» و «بی بند وباری» اند، که اهل «تساهل و تسامح» در امور فرهنگی» و «علاقه مند به «ایجاد رابطه با آمریکا» و دچار «لابالی گری دینی» اند، که «پایمال کننده ارزشهای اسلامی» و «تضعیف کننده» اصل ولایت فقیه» و خلاصه شامل «افکار منحط لیبرالی» اند و تمامی «مصادیق لیبرالیسم» در مورد آنها صدق میکند، ادامه داد.

«کارگزاران سازندگی» مجموعه این سخنان و تلاشهای «جامعه روحانیت» را اقدامی جهت تخریب دیگران برای هموار سازی راه پیروزی خود دانسته و «اتهامات» مربوطه را نیز «یک مبارزه تبلیغاتی غیر منصفانه» تلقی نمودند. شهردار تهران، محمد هاشمی و دیگر عناصر سرشناس وابسته به این جناح نیز ضمن گلّه از این حملات و نحوه برخورد، سخنانی قریب به مضمون فوق گفتند. جناح رفسنجانی که به نتایج انتخابات چشم دوخته و بدان امیدوار بود و اوضاع را در مجموع به نفع خود و به زیان حریف ارزیابی میکرد، بجای آنکه وارد یک درگیری بسیار حاد با حریف شود، با سخنانی بالنسبه ملایم به این برخوردها پاسخ گفت. رفسنجانی در نماز جمعه فقط به این بسنده کرد که بگوید «برخی گروهها دیگران را به ناحق متهم میکنند» و یا «همه کاندیدها در چارچوب انقلاب و نظام اسلامی اند» و حداکثر اینکه بگوید کار کسانی که «اتهام میزنند»، «غیر اسلامی» است. رفسنجانی در خاتمه این بخش از سخنان خود، در حالیکه جناح رقیب را نیز مورد خطاب قرار میداد چنین اضافه کرد که «خرد کشورداری» ایجاد میکند که از این تهمتها پرهیز شود.

معهذا به رغم این واکنش های بالنسبه ملایم که با نوعی دوراندیشی برای منافع کشور اسلامی همراه بود و درست به همان دلتلی که رضایت و خوشنودی این جناح را از اوضاع فراهم میساخت، «جامعه روحانیت» به شدت از اوضاع ناخرسند و خشمگین بود و از تهاجمات خویش علیه آنها دست بردار نبود. افراد وابسته به «جامعه روحانیت» چنین هشدار میدادند که قصد نهائی این «لیبرالهای جدید»، تسخیر سنگرهای حکومت اسلامی و «درابتدا تسخیر مجلس» است و همانا ورود اینها به مجلس «آینده تاریک و مبهمی را برای انقلاب اسلامی رقم خواهد زد» و اینکه اگر «در مجلس اول بزرگترین نگرانی، نفوذ و ابستگان گروهکها، تفکرات التقاطی بود و در مجلس چهارم التزام عملی به ولایت فقیه باید مورد توجه قرار میگرفت» اکنون و در مجلس پنجم نیز «باید با همه توان مانع راه یافتن اینها به مجلس شد.» [رسالت ۲۹ فروردین ۷۵]

از میان نشریات

تبلیغ سازش طبقاتی، به بهانه مبارزه با «سکتاریسم» و «افراط کاری»

دربست و چهارمین شماره نشریه «اتحاد کار» ارگان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران که در فروردین ماه انتشار یافت، بخش سوم و پایانی مقاله ای به چاپ رسیده است تحت عنوان «پیشرفت انقلاب سوسیالیستی». این بخش از مقاله، که در واقع حکم نتیجه گیری از دو بخش نخست را دارد، با ناخرسندی عمیق از مرزبندی و تقابلی که در ایران میان جریانانات اپورتونیست- رفرمیست و انقلابی کمونیست شکل گرفته است، آغاز میگردد و چنین گفته میشود: «انطباق این روش در ایران، خود را در اشکال خصومت هیستریک «فدائی، توده ای» و «اکثریتی، اقلیتی» و وضعیت چپ متفرق و پراکنده امروز نمایان ساخته است. اگر تا قبل از این، وجه تمایز «اکثریت و اقلیت» در صف خائن و خادم رقم میخورده، امروز با ارزیابی از کارنامه این دو گرایش درون فدائی نمیتوان از این حقیقت گذشت که این دو، نماینده دو گرایش افراطی در میان نیروهای چپ ما بودند. یکی در حمایت از دیکتاتوری مذهبی «ضدامپریالیست» و دیگری افراط کار در مبارزه برای کسب قدرت از این حکومت» «این دو افراط . . . بس فاجعه بار بود . . . ماباید بر این سکتاریسم و بر این روحیه اکستریم فائق بیاییم».

چنانچه معلوم است، نویسنده مقاله، مصطفی مدنی در این جملات فراخوان پرهیز از «افراط» دوری از «سکتاریسم» و «روحیه اکستریم» را میدهد. این فراخوان البته فی نفسه چیز بدی نیست، افراط گرایی و سکتاریسم مذموم و مضر به حال جنبش کارگری و کمونیستی است. اما از نمونه های مورد اشاره نویسنده چنین برمی آید که نمونه ها آگاهانه یا نا آگاهانه بد انتخاب شده، واصل مطلب را بخواهیم توجیهی برای تیرنه جریانات راست و ارائه یک خط مشی اپورتونیستی و راست، زیر لوای مبارزه با سکتاریسم و افراط گرایی شده است.

تابحال کسی نشنیده بود که مرزبندی و مقابله میان دو خط مشی انقلابی و اپورتونیستی، فاجعه بار قلمداد شود. اما اکنون نشریه «اتحاد کار» این مرزبندی را تحت عنوان «خصومت هیستریک» «فدائی، توده ای» و «اکثریتی، اقلیتی» مورد تخطئه قرار میدهد، و آنرا فاجعه بار مینامد. برآستی فاجعه در کجاست؟ آیا مرزبندی ما یکبار بعنوان فدائی با حزب توده و بار دیگر بعنوان فدائیان اقلیت با اکثریت برچه مبنائی برای جنبش کمونیستی و انقلابی ایران فاجعه بار بوده است؟ کجای دفاع از سوسیالیسم و کمونیسم در برابر اپورتونیسم و ایدئولوژی و مواضع بورژوازی، دفاع از طبقه کارگر در برابر بورژوازی، دفاع از انقلاب در برابر رفرم، دفاع از خواستها و منافع توده های زحمتکش در برابر نیروهای ارتجاعی و بالاخره افشاء بی رحمانه اپورتونیستها، رفرمیستها و سازشکاران فاجعه بار بوده است؟ واقعیت مساله این است که برخلاف ادعای نشریه اتحاد کار در این مرزبندی و مقابله با فدائیان با حزب توده و اکثریت نه تنها پای هیچ فاجعه ای در میان نبوده است، بلکه خدمتی به جنبش کمونیستی و انقلابی ایران بوده است و ما بعنوان فدائیان اقلیت بسی خرسندیم که در این مسیر مقابله، رودررویی و مرزبندی با امثال حزب توده و اکثریت کام برداشتیم. نویسنده مقاله «پیشرفت انقلاب سوسیالیستی» اگر به راستی به دنبال فاجعه در تاریخ ایران میگردد، بهتر این بود که آنرا در مشی حزب توده و خیانتهای بی انتهای آن و در مشی اکثریت و خیانت و لطماتی که این سازمان به جنبش وارد آورد جستجو میکرد و نه در مرزبندی و مقابله «فدائی، توده ای» و «اکثریتی، اقلیتی» اما گویا نویسنده اهداف دیگری را دنبال میکند و نمیتواند مساله را از این زاویه ببیند و مورد بررسی قرار دهد، از اینرو نه فقط این مرزبندی و مقابله را فاجعه بار میدانند بلکه «اقلیت» را در کنار «اکثریت» مورد حمله قرار میدهد. اگر «اکثریت» در حمایت از دیکتاتوری مذهبی «ضدامپریالیست» گرایش «افراط کار» است و لذا قابل سرزنش، «اقلیت» هم به همان اندازه «افراط کار» است و قابل سرزنش. منتها خطای «اقلیت» در این است که «در مبارزه برای کسب قدرت از این حکومت» «افراط کار» بوده است.

حقیقتا خود «اکثریت» نیز نمیتواند با این وقاحت، به تیرنه خویش بپردازد. مقاله نشریه اتحاد کار به جای اینکه به توضیح مشی اکثریت و نقش آن در سرکوب جنبش انقلابی مردم ایران، همدستی با یکی از ارتجاعی ترین رژیمهای جهان و بالاخره خیانت عظیم به طبقه کارگر، بپردازد، از زاویه

«افراط کاری»، اکثریت را محکوم میکند، آنهم البته از این زاویه که اقلیت را محکوم و سرزنش کند، چرا که اقلیت هم مانند اکثریت «افراط کار» است و این افراط کاری خود را «در مبارزه برای کسب قدرت از این حکومت» نشان داده است.

از این گذشته، مقاله تلاشهای دیگری برای مخدوش کردن صف نیروهای چپ و انقلابی از جریانات راست و اپورتونیست بعمل آورده است. تاکنون در جنبش کمونیستی، جریانات کمونیست و انقلابی را جناح چپ جنبش کارگری و جریانات رفرمیست - اپورتونیست را جناح راست یا نیروهای راست و در سطح جنبش عمومی نیز معمولاً طبقات و اقشار و نیروهای سیاسی را که خواستار تحولات انقلابی هستند، چپ و جریانات بورژوازی مخالف تحولات انقلابی را راست، می نامیده اند. بر همین مبنا جریاناتی نظیر حزب توده و اکثریت نه بعنوان بخشی از جنبش چپ بلکه نیروی راست ارزیابی شده اند و در واقع هم چنین است، چرا که اینان نه تنها کمونیست نبوده و نیستند، «البته برخی ها مثل اکثریت امروزه خودشان این مساله را مطرح میکنند» و از یک مشی اپورتونیستی - رفرمیستی دفاع میکنند، بلکه حتی در جنبش عمومی و همگانی هم در حد یک دمکرات انقلابی عمل نمی کنند، یعنی خواهان انجام تحولات انقلابی و دمکراتیک، به شیوه ای رادیکال و از پائین به دست توده مردم نیستند. اما اکنون، نشریه اتحاد کار حزب توده و اکثریت را در صف نیروهای چپ قرار میدهد، و از آنها بعنوان «نیروهای چپ» یاد میکند. هر چند که این تلاش نویسنده مقاله «پیشرفت انقلاب سوسیالیستی» برای مخدوش کردن صف نیروهای انقلابی و رفرمیست، و کمونیست و اپورتونیست، با جای دادن همه آنها در جنبش چپ محکوم است، اما در آشفته بازار کنونی که حتی گروهی از مرتجع ترین جریانات بورژوازی در ایران خود را چپ می نامند و گروهی از جریانات راست درون جنبش کارگری خود را «چپ کارگری» معرفی میکنند، چندان هم نمیتوان به اتحادکار ایراد گرفت که چرا امثال حزب توده و اکثریت را از طیف «نیروهای چپ» جای داده است. راستی هم اگر قرار باشد مرتجعین طرفدار ولایت فقیه «چپ» باشند و گروهی از سوسیالیستهای قلبی «چپ کارگری» امثال حزب توده و اکثریت هم میتوانند در زمره نیروهای چپ قرار گیرند، بهر حال از این مقوله بگذریم.

اکنون ببینیم منظور مقاله «اتحاد کار» از این بهم ریختن خط و مرزها، از این ابراز نارضایتی از تقابل نظری و عملی «فدائی، توده ای» «اقلیتی، اکثریتی» چیست و چه نتیجه ای میخواهد از آن بگیرد.

«جبهه مبارزاتی مشترک» با «چپ های رفرمیست و لیبرالهای بورژوا»

ادامه بحث روشن میسازد که تمام هدف مقاله از سرزنش فدائی و اقلیت و ابراز تاسف از سنت آشتی ناپذیری جریانات انقلابی - کمونیست در ایران، همانا زمینه سازی برای وحدت با بورژوازی است. همانگونه که دیدیم نویسنده توصیه کرد که برای جلوگیری از فاجعه آفرینی های آتی باید «بر این سکتاریسم و بر این روحیه اکستریم فائق بیاییم» چگونه؟ پاسخ صریح و سر راست است «ماباید بی هراس از اینکه با چپهای رفرمیست و لیبرالهای بورژوا بیالاتیم، جبهه مبارزاتی مشترکی بکشانیم.» «نیروهای که اهداف و خواسته های نهائی شان با ما میتواند فرسنگها فاصله داشته باشد.» در اینجا کاملاً روشن میگردد که تمام جر و بحث مقاله در مورد «سکتاریسم»، «اکستریم» و محکوم کردن فدائی و اقلیت، صرفاً تلاشی بوده است برای زمینه سازی در جهت تبلیغ سازش طبقاتی و طرح جبهه ای از تمام اقشار و طبقات جامعه. یعنی چیزی که حزب توده و اکثریت سالهای سال مدافع آن بوده اند، اکنون آشکارا در «اتحاد کار»، ارگان سازمان اتحاد فدائیان خلق مطرح میگردد. و البته این تبلیغ سازش طبقاتی زیر عنوان مبارزه با سکتاریسم و افراط کاری، مطرح میشود.

نویسنده مقاله گویا که به ایده بکر و نوینی دست یافته، از دیگران میخواهد که «بی هراس از اینکه با چپهای رفرمیست و لیبرالهای بورژوا بیالاتیم، جبهه مبارزاتی مشترکی بکشانیم.» گویا تصورش این است که اگر تا

بحال کسانی در پی ایجاد "جبهه مبارزاتی مشترک" با "چپ های رفرمیست و لیبرالهای بورژوا" نبوده اند، صرفاً بخاطر نوعی هراس بی مورد بوده است. نویسنده مقاله گویا متوجه نیست که اگر هراسی هم بوده است، هراس از پشت کردن به سوسیالیسم و انقلاب، هراس از سازش طبقاتی و هراس از خیانت به طبقه کارگر و توده های مردم بوده است. مگر بره فرود اندک آگاهی روشن نیست که در یک باصطلاح "جبهه مبارزاتی مشترک" با باصطلاح "چپهای رفرمیست و لیبرالهای بورژوا" هیچ بحثی از سوسیالیسم، انقلاب و حتی تحقق خواسته های انقلابی - دمکراتیک توده مردم نمیتواند در میان باشد. فراتر از این، با امثال این نیروها، حتی مساله سرنگونی یک رژیم فوق ارتجاعی بنام جمهوری اسلامی نمیتواند مطرح باشد. این را البته مقاله "اتحادکار" نیز میداند و اتفاقاً بحث دیگر این مقاله این است که باید شعاری فراگیرتر از شعار سرنگونی پیدا کرد.

شعار « خلع ید از روحانیت »

مقاله نشریه "اتحادکار" پس از محکوم ساختن "سکتاریسم، و فرافط کاری، فدائیان اقلیت" و اراده این رهنمود که باید "بی هراس" "جبهه مبارزاتی مشترکی" را با "چپ های رفرمیست و لیبرالهای بورژوا" گشود، به طرح این ایده میپردازد که برای یک چنین جبهه ای باید شعاری داشت که بتواند بیشترین نیرو را تجهیز کند. شعار سرنگونی جمهوری اسلامی، شعاری فراگیر و همگانی نیست، به آنچنان شعاری نیاز است که بعنوان "یک شعار همگانی، اقتضای مختلف راعلیارغم اهداف متناقض و ناهمگون هم آواز کند. این شعار، جز شعار خلع ید از روحانیت نمیتواند باشد. " این تعویض شعار به چه معناست؟ به زبان صریح و روشن، کنار گذاشتن شعار سرنگونی جمهوری اسلامی و پذیرش همان شعار برچیدن ولایت فقیه، کنار زدن حکومت، و امثالهم یعنی همان شعار اصلاح درسیستم سیاسی موجود یعنی پذیرش شعار اکثریت، حزب دمکراتیک مردم ایران، حزب توده و جمهوریخواهان ملی ایران. آنچه را که اینان میخواهند نه انقلاب و نه سرنگونی بلکه فرم در نظام سیاسی موجود بشیوه ای مسالمت آمیز است.

البته در این مقاله تلاش شده است تا این حقیقت پرده پوشی گردد که طرح شعار "خلع ید از روحانیت" جایگزینی برای شعار سرنگونی است. لذا گفته میشود که "این شعار، جایگزین شعار سرنگونی نیست و ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی را از آن زائل نمیسازد. حیات جمهوری اسلامی بستگی تام و تمام به حیات روحانیت در حکومت دارد و بدون یکی دیگری نیست. با این تفاوت که شعار خلع ید از روحانیت شعاری است همه گیر، تبلیغی و وسیع کننده، در حالیکه شعار سرنگونی جمهوری اسلامی نیازمند ترویج، توضیح و دارای دامنه نفوذ کمتر خواهد بود. " اما این ادعا که شعار خلع ید جایگزین شعار سرنگونی نیست صرفاً یک ادعاست که در اصل موضوع تغییر پدید نمی آورد. بحث شعار تبلیغی و ترویجی هم نمیتواند توجیه گر شعاری اپورتونیستی باشد. بویژه که مقاله "اتحاد کار" تازه هنگامی از ترویج و توضیح شعار سرنگونی و جنبه تبلیغی و وسیع کننده شعار خلع ید از روحانیت سخن میگوید که توده های مردم ایران، کارگران و زحمتکشانشان از مدتها پیش به این حقیقت پی برده اند، که با وجود جمهوری اسلامی هیچ بهبود جدی در وضعیت آنها صورت نخواهد گرفت. و همانگونه که رویدادهای چند سال گذشته و وقوع شورشها و قیامهای پی در پی در شهرهای مختلف نشان داده است، عملاً برای سرنگونی رژیم بها خاسته اند. اتحاد کار درست هنگامی به یاد ترویج شعار سرنگونی افتاده که رژیم جمهوری اسلامی قیام های توده های زحمتکش مردم را با گلوله فرو نشانده است. یعنی توده مردم به قیام برخاسته اند، اما مقاله اتحاد کار تازه از ترویج و توضیح شعار سرنگونی سخن میگوید. هرکس که مقاله اتحاد کار را بخواند، میفهمد که این حرفها صرفاً توجیهای برای پذیرش شعار "لیبرالها" و "رفرمیستهاست". اتحاد کار ادعا میکند که شعار "خلع ید از روحانیت" نافی شعار سرنگونی نیست و ضرورت این سرنگونی را زایل نمی سازد. هرکس که اندکی آگاهی سیاسی داشته باشد، سوال خواهد کرد که چگونه میتوان حول شعار محوری "خلع ید از روحانیت" جبهه ای وسیع و فراگیر از جمله با باصطلاح لیبرالها و رفرمیستها تشکیل داد و با این وجود مدعی شد که این شعار جایگزین شعار سرنگونی نیست، چرا که بر هرکسی روشن است که اتحاد با نیروهایی که

مخالف سرنگونی هستند، حول شعار غیر سرنگونی، نمیتواند به سرنگونی بیانجامد. به زبان صریح تر اگر قرار باشد سازمان اتحاد فدائیان خلق، با حزب توده، اکثریت، حزب دمکراتیک مردم ایران و جمهوریخواهان ملی حول شعار خلع ید از روحانیت یک "جبهه مبارزاتی مشترک" تشکیل دهد، معنای آن چیز دیگری جز کنار گذاشتن شعار سرنگونی از جانب این سازمان نیست. واقعیت امر را که بخواهیم، نشریه اتحاد کار، با طرح این شعار، کاری جز این نکرده است که شعار شناخته شده حزب توده یعنی همان جبهه معروف ضد دیکتاتوری را به پرچم خود تبدیل کند.

نویسنده مقاله، برای توجیه شعار "خلع ید از روحانیت" به رفیق جزئی و نظرات وی در مبارزه علیه دیکتاتوری نیز استناد جسته است. اما واقعیت مساله این است که مواضع مقاله اتحاد کار، بیشتر به مواضع حزب توده نزدیک است و نه مواضع جزئی. رفیق جزئی میخواست حول شعار نبرد با دیکتاتوری توده های وسیعی را برای سرنگونی رژیم شاه بسیج کند و حال آنکه نویسنده مقاله اتحاد کار میخواهد از طریق اتحاد با بورژوازی اپورتونیست و جریانات رفرمیست، از روحانیت خلع ید کند، یعنی درسیستم سیاسی موجود فرم ایجاد نماید و شعار سرنگونی را کنار بگذارد. گذشته از این استناد مقاله به خط مشی و شعار رفیق جزئی، از این جنبه نیز بی مورد است که شرایط خاص طرح این شعار و سطح تکامل جنبش را در آن زمان نادیده میگیرد. شعار نبرد با دیکتاتوری نه بیانگر سطح رشد، تکامل، رسیدگی و بلوغ جنبش کمونیستی بلکه نشانه ای از عدم بلوغ و ناپختگی جنبش ما بود. این شعار از تمایلات و گرایشهای عموم خلقی، ریشه میگرفت و به مساله استقلال طبقاتی کارگران، هژمونی طبقه کارگر در انقلاب و نبرد علیه سرمایه بهای لازم را نمیداد. نتایج منفی این شعار هم عملاً در جریان به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی و ایضا پشتیبانی اکثریت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از رژیمی ارتجاعی بنام جمهوری اسلامی نشان داده شد. با این وجود بسی اپورتونیسم، گنج سری، و عقب ماندگی لازم است، تا سالها پس از سپری شدن دوران این شعار، دوباره کسی به یاد شعار نبرد علیه دیکتاتوری بیافتد، و آنهم به این شکل که مواضع حزب توده را در مورد جبهه ضد دیکتاتوری به اسم نظرات جزئی در مورد مبارزه علیه دیکتاتوری جابزند.

بهررو بحث اصلی ما پرداختن به این موضوع نبود، بلکه نشان دادن این حقیقت بود که مقاله اتحاد کار، برغم ادعاهای نویسنده اش، در عمل شعار خلع ید از روحانیت را جایگزین شعار سرنگونی جمهوری اسلامی میکند و از آن رو انقلاب را یکسره کنار می نهد. البته در این مقاله نه تنها ادعا شده است که شعار خلع ید از روحانیت، جایگزین شعار سرنگونی نمیشود بلکه حتی از بدیل جمهوری دمکراتیک نیز سخن بر میان آمده و در بخشی از این مقاله آمده است: " بدیل ما در برابر سرنگونی این حکومت، یک جمهوری دمکراتیک است. " باز هم در اینجا یک ادعای بی اساس مطرح شده است. بحث مربوط به بدیل حکومتی هنگامی میتواند مطرح باشد که پای سرنگونی عملی حکومت در میان باشد. و تئوریکه قرار نیست حکومتی سرنگون شود و تمام مساله به خلع ید از روحانیت، یا کنار زدن روحانیت، یا نفی ولایت فقیه خلاصه میشود، دیگر چه بحثی از آلترناتیو و جمهوری دمکراتیک میتواند در میان باشد. مگر جز این است که "چپ های رفرمیست و لیبرالهای بورژوا" که مقاله نشریه اتحاد کار خواستار ایجاد یک جبهه مشترک با آنهاست، صریح و آشکار مخالفت خود را با سرنگونی حکومت اعلام کرده و باصطلاح رادیکال ترین آنها چیزی جز این نمیخواهد که روحانیت دست از دخالت علنی در امور دولت بردارد و تلفیق آشکار دین و دولت جای خود را به پیوند پوشیده و پنهان آن بدهد. چه کسی است که نداند ایده آل امثال حزب توده، اکثریت، جمهوریخواهان ملی این است که همین جمهوری اسلامی فعلاً موجود اجازه فعالیت سیاسی علنی به آنها بدهد. آنها چیزی فراتر از این نمیخواهند. در اینجا حتی بحثی از یک دمکراسی بورژوازی بدانگونه که در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری وجود دارد نیست.

پس مقاله نشریه اتحادکار چگونه از آلترناتیو جمهوری دمکراتیک سخن میگوید. حقیقت امر این است که شعار خلع ید از روحانیت، در اتحاد با لیبرالها و رفرمیستها، نه نیازی به سرنگونی دارد و نه بدیل حکومتی. پس تمام بحث تا اینجا کاملاً روشن میکند که مقاله "پیشرفت انقلاب سوسیالیستی" یک هدف را دنبال میکند و آن همانا تلاش برای کشاندن سازمان اتحاد فدائیان خلق به دنبال امثال حزب توده و اکثریت است.

انقلاب سوسیالیستی و پیش شرط های آن

اکنون باید موضوع دیگری را مورد بررسی قرار دهیم که هرچند مستقیماً با مسائل مطرح شده مرتبط نیست، اما نویسنده مقاله اتحاد کار کوشیده است بر مبنای آن، نتیجه گیری های خود را ارائه دهد. و این مساله همانا مساله انقلاب سوسیالیستی در ایران است. نویسنده مقاله اتحاد کار برای اینکه توجیه علمی به خط مشی راست روانه خود دست و پا کند، به نقد این دیدگاه میپردازد که انقلاب سوسیالیستی را وظیفه فوری طبقه کارگر معرفی مینماید، و با استناد به یکرشته واقعیتها، نتیجه میگیرد که این دیدگاه با شرایط مشخص ایران همخوانی ندارد. و از اینکه این نظر با واقعیتها موجود انطباق ندارد، نتیجه گیری هائی میکند، که مطلوب اوست و مافوقا به آنها اشاره کردیم. اما نادرست بودن یک نظر دلیل بر صحت نظر مخالف آن نیست و حقایقی برای آن پدید نمی آید.

این که در ایران بنابه یکرشته علل عینی و ذهنی انجام فوری و بلادرنگ انقلاب سوسیالیستی ممکن نیست و اینکه مدافعین این دیدگاه آدمهای پرتی هستند که نه از وضعیت مشخص ایران آگاهند و نه از سوسیالیسم چیزی میفهمند، هیچیک دلیل و توجیهی برای این مساله نمیشود که با بورژوازی سازش کرد، به فرم تن دهد، و از کسب قدرت توسط طبقه کارگر و انجام تحولات سوسیالیستی دست برداشت. یعنی کاری کرد که مقاله "پیشرفت انقلاب سوسیالیستی" می خواهد بکند.

این مساله را نیز باید اندکی با تفصیل مورد بررسی قرارداد.

برای هر کمونیستی مساله ای فراتر از یک انقلاب اجتماعی یعنی یک انقلاب سوسیالیستی و استقرار جامعه کمونیستی بدون طبقات و بدون استثمار وجود ندارد. این هدفی است که کمونیستها تحت هیچ شرایطی آنرا فراموش نمی کنند و تمام مبارزه و تاکتیک خود را در راستای تحقق آن قرار میدهند. اما اینکه وجه مشخصه هر کمونیستی اعتقاد به انقلاب اجتماعی و تلاش و مبارزه برای تحقق آن است، هرگز بدین معناییست که انقلاب سوسیالیستی تحت هر شرایط زمانی و مکانی قابل تحقق است و کمونیستها باید بدون توجه به این شرایط خواستار تحقق انقلاب سوسیالیستی باشند بلکه کسی که مساله شرایط مشخص زمانی و مکانی، شرایط عینی و ذهنی را برای تحقق یک انقلاب سوسیالیستی مد نظر قرار ندهد، نه یک کمونیست بلکه یک اتوریست خرده بورژوا، و اپورتونیست است. درست است که یک جریان کمونیست در تمام مراحل مبارزه خود و تحت هر شرایطی، تنها به تحقق انقلاب سوسیالیستی می اندیشد، اما تنها با در نظر گرفتن شرایط مشخص و اتخاذ تاکتیک های مناسب است که میتواند در جهت تحقق انقلاب سوسیالیستی گام بردارد. بر این مبنای مثلاً هنگامی که مارکس و انگلس در شرایط زمانی و مکانی خاص، در یک کشور مشخص مثلاً آلمان از انجام فوری یک انقلاب دمکراتیک دفاع میکردند و آنرا وظیفه فوری پرولتاریا در نظر میگرفتند، بعنوان کمونیست در جهت تحقق انقلاب سوسیالیستی گام برمیداشتند و تحقق انقلاب سوسیالیستی را مدنظر داشتند، و حال آنکه جریاناتی که در همان دوران از انجام فوری یک انقلاب سوسیالیستی در آلمان دفاع میکردند، جز یک مشت سوسیالیستهای اپورتونیست خرده بورژوا چیز دیگری نبودند. چرا که آنها صرفاً در حرف از انقلاب سوسیالیستی دفاع میکردند و در عمل انجام آنرا به تأخیر می انداختند، چون که شرایط تحقق آن وجود نداشت، و حال آنکه مارکس با دفاع از فوریت انقلاب دمکراتیک که همانا متضمن برافقاندن موانع و فراهم شدن هر چه بیشتر شرایط عینی و ذهنی برای گذار به سوسیالیسم بود، عملاً در جهت تحقق انقلاب سوسیالیستی و سرعت بخشیدن به آن تلاش میکرد. ایضا بر همین مبنای هنگامیکه لنین و بلشویکهای روسیه در دوره قبل از اکتبر ۱۹۱۷ وظیفه فوری پرولتاریای روسیه را انجام یک انقلاب دمکراتیک میدانستند، و دقیقاً بر مبنای تحلیل شرایط مشخص، از این انقلاب بعنوان وظیفه ای فوری دفاع میکردند، آنها بعنوان کمونیست، روند انقلاب سوسیالیستی را تسریع میکردند و انقلابی بودند، و حال آنکه منشویکها، و از جمله ترسکی که از فوریت انقلاب سوسیالیستی دفاع میکرد، اپورتونیست بودند و روند انقلاب سوسیالیستی را به تأخیر می انداختند. در مراحل بعدی نیز نمونه های متعددی از این مساله را در جنبشهای کمونیستی و کارگری میتوان یافت که کمونیستها با تحلیل از شرایط مشخص در جهت تحقق انقلاب سوسیالیستی کوشیدند، و حال آنکه کسانی بدون توجه به این شرایط مشخص حتی شعار انقلاب سوسیالیستی را سر دادند، نظیر ترسکیستها، جز لطمه به انقلاب سوسیالیستی و طبقه کارگر

کاری نکردند و در نهایت هم در کنار جریانات راست بورژوازی یادربهترین حالت در کنار سوسیال دمکراتها قرار گرفتند.

البته عکس قضیه هم صادق است، اگر کسی در شرایط مشخصی که مساله انقلاب سوسیالیستی بصورت امری مبرم و فوری در دستور کار قرار گرفته، از انقلابی دمکراتیک، از تحولات دمکراتیک و یا اصلاحات دفاع کند، این هم اپورتونیسم و خیانت به طبقه کارگر است. نمونه های آن نیز کم نیست و احزابی از قماش حزب توده و تمام جریانات سوسیال دمکراتیک نمونه های مجسم آن هستند. لذا مساله انقلاب سوسیالیستی از مساله شرایط زمانی و مکانی، از تحلیل اوضاع مشخص و از شرایط عینی و ذهنی در هر مورد مشخص نمیتواند جدا و منفک باشد.

اصولاً برای طرفداران سوسیالیسم علمی، مساله انقلاب سوسیالیستی، از واقعیات جامعه سرمایه داری موجود ناشی میگردد و مقدمات آن را همانا نظام سرمایه داری فراهم می آورد. یا بعبارت دیگر شرایط عینی این تحول در بطن جامعه موجود قرار دارد. هیچ بحثی از سوسیالیسم نمیتواند در میان باشد مگر آنکه نظام سرمایه داری نیروهای مولده را به مرحله معینی از رشد و تکامل رسانده باشد که با مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی درستی آشکار قرار بگیرد و لاجرم راه دیگری باقی نگذارد، الا اینکه با حل تضاد، خصالت اجتماعی کار با مالکیت اجتماعی منطبق گردد و مالکیت خصوصی ملغا شود. نظام سرمایه داری نه تنها ابزار و وسائلی را می آفریند که برای گذار به مرحله ای عالی تر ضروری اند، بلکه به طبقه ای شکل میدهد که رسالت آن نفی نظم موجود است. اما برای تحقق انقلاب سوسیالیستی کافی نیست که ابزار و وسائلی تولید رشد کرده و تولید در ابعادی توده ای و وسیع صورت بگیرد، کافی نیست که طبقه کارگران مزد بگیر پدید آمده باشند، باید علاوه بر اینها، طبقه کارگر به خود آگاهی طبقاتی دست یافته باشد، یعنی به طبقه ای متشکل تبدیل شود که به اهداف و وظائف خود آگاه است و رسالت خویش را درک میکند. مادام که این شرط ذهنی فراهم نشده باشد برغم وجود پیش شرط های عینی، انقلاب سوسیالیستی انجام نخواهد گرفت. معهذاً آنچه که مربوط به این پیش شرطها و شرایط عینی انقلاب است، باید گفت که اکنون حدود یک قرن است که با ورود سرمایه داری به عالی ترین مرحله آن همه شرایط عینی، در مقیاس جهانی برای سرنگونی نظام سرمایه داری جهانی، و انجام انقلاب سوسیالیستی جهانی فراهم گشته و انقلاب سوسیالیستی در مقیاس جهانی به امری فوری و مبرم تبدیل شده است. این بدان معناست که از نظر تاریخی، کلی و عمومی، نظام سرمایه داری به نظامی ارتجاعی، گنبدیده و کهنه شده تبدیل شده است، و انقلاب اجتماعی فوریت آن هر لحظه محسوس است. اما آیا این بدان معناست که در هر مورد مشخص هم مساله بر همین منوال است؟ پاسخ منفی است. لنین که تنوری امپریالیسم و فوریت انقلاب اجتماعی را در عرصه جهانی مطرح کرد، همانگونه که دیدیم در یک دوران تا فوریه ۱۹۱۷ در روسیه نه از انجام بلادرنگ یک انقلاب سوسیالیستی بلکه از فوریت انقلاب دمکراتیک کارگران و دهقانان دفاع کرد. در عمل هم صحت این نظر با ثبات رسید. در عین حال پرواضح است که اگر انقلاب سوسیالیستی در مقیاس جهانی به امری فوری و مبرم تبدیل شده و در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری همه شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی فراهم است، این هرگز، بدانگونه که سوسیالیستهای خیالیاف می پندارند، بدین معنا نیست که در فلان کشور عقب مانده آمریکای لاتین، آسیا و یا آفریقا نیز انقلاب سوسیالیستی فوری ترین وظیفه پرولتاریاست. مشی درست این است که کمونیستها در هر کشور با عزمیت از این نقطه نظر که با فرارسیدن عصر امپریالیسم، عصر انقلابات پرولتاریائی فرا رسیده است، در هر مورد مشخص تاکتیکی را اتخاذ نمایند که آنها را به سوی این هدف بزرگ رهبری نماید.

در ایران هم مساله بر همین منوال است، در اینجا نیز نمیتوان بر مبنای کلیات حکم صادر کرد و حرکت نمود و از این که عصر کنونی، عصر انقلابات پرولتریست، ادعا کرد که در ایران نیز انقلاب سوسیالیستی بعنوان امری فوری و مبرم در دستور کار قرار دارد و این وظیفه فوری پرولتاریاست. باید نقطه عزمیت را عصر کنونی و در عین حال شرایط مشخص جامعه ایران قرارداد. در این مساله هیچ تردیدی نیست که جامعه ایران یک جامعه سرمایه داریست و دو طبقه اصلی جامعه را بورژوازی و پرولتاریات تشکیل میدهند. در عین حال این مساله را هم در مورد جامعه ایران باید مد نظر داشت که همانا بعلت ویژگی سرمایه داری ایران که وابستگی آنست، این سرمایه داری مدام موانع و محدودیتهای متعددی بر سر راه پیشرفت و توسعه اقتصادی

انقلاب سوسیالیستی برخوردار نیست. مشکل بسی فراتر از این است. مشکل اینجاست که این ضعف تشکل و آگاهی تا بدان حد است که خطر آن وجود دارد، باردیگر طبقه کارگردرجنیش همگانی خلقی مستحیل گردد و به دنبال جریانبات بورژوازی کشیده شود. مشکل ما این است که هم اکنون در مبارزه عمومی و همگانی برای خواستههای دمکراتیک، طبقه کارگر بصورت یک طبقه مستقلا با مطالبات و خواستها، و برنامه خود شرکت نمیکند، فاقد استقلال طبقاتی است، حال چگونه کسی میتواند این واقعیات را ببیند و باز هم ادعا کند که انقلاب سوسیالیستی وظیفه مبرم و فوری پرولتاریای ایران است. بنابراین پرواضح است که تنها کسی میتواند درکشوری مانند ایران، وظیفه فوری و بلندرنگ طبقه کارگرایران را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد که نه درکی از سوسیالیسم علمی داشته باشد و نه واقعیت های جامعه ایران را درک کند.

اما سوای این واقعیات کسی که وظیفه بلندرنگ طبقه کارگر ایران را یک انقلاب سوسیالیستی قرار میدهد، اصلا درک نمیکند که انقلاب سوسیالیستی یعنی چه؟ اگر کسی این مساله را بفهمد، میداند که انقلاب سوسیالیستی یعنی دگرگونی تمام مناسبات موجود و الغاء کارمزدی، براین مبنا باید پذیرفت که اگر وظیفه فوری طبقه کارگر ایران یک انقلاب سوسیالیستی است، درآنصورت بفرض اگر همین فردا حکومت سرنگون شود، و بازم بفرض طبقه کارگر یکپارچه قدرت را بدست گرفت درآنصورت چگونه میخواهد درکشوری مانند ایران که عمده عایداتش نفت است و صنایعش نیز وابسته به انحصارات بین المللی و سرمایه های بین المللی، کارمزدی را ملغا سازد، مناسبات کالائی را ملغا سازد و دگرگونی همه جانبه ای را پیش برد. درعالم حرف میشود هم انقلاب سوسیالیستی کرد و هم آنرا به پیروزی رساند، اما درعمل مساله باین سادگی نیست، لابد به طبقه کارگر رهنمود داده میشود که عجالتا انقلاب سوسیالیستی را متوقف سازد و از مناسبات سرمایه داری پاسداری کند، تا روزی که اوضاع مساعد شود.

البته نیاز به گفتن نیست که زیاد هم نباید حرف کسانی را که میگویند، وظیفه فوری و بلندرنگ طبقه کارگر ایران یک انقلاب سوسیالیستی است جدی گرفت. اینها از نمونه آن جنابیی هستند که میخواست ۲۴ ساعته در ایران انقلاب سوسیالیستی کند و مساله کشاورزی را هم حل کند و به جای انقلاب سوسیالیستی همکار رژیم شد. و همین هاستند که درکشورهای پیشرفته سرمایه داری متحدین شان را در میان سوسیال - دمکراتهای لیبرال می جویند، همین ها هستند که انقلاب سوسیالیستی میخواهند، اما از دیکتاتوری پرولتاریا میترسند و ادعا میکنند که انقلاب سوسیالیستی بدون دیکتاتوری پرولتاریا ممکن است. اینان حتی از پذیرش حکومت شورائی نیز سرباز میزنند و شعار بورژوازی مجلس موسسان را سر میدهند. دریک کلام اینان ظاهرا چپ اند، اما درعمل راست، و درنهایت به همان جانی میرسند که نویسنده مقاله " پیشرفت انقلاب سوسیالیستی " دراتحاد کار رسیده است.

پس راه حل کدام است؟ اگر وظیفه فوری و بلندرنگ طبقه کارگر ایران یک انقلاب سوسیالیستی نیست و اگر ازاینکه، طبقه کارگر ایران نمیتواند بفروریت دست به یک انقلاب سوسیالیستی بزند، نباید به موضعی رسید که نشریه "اتحادکار" مبلغ آن شده است، وظیفه فوری طبقه کارگر کدامست و چگونه میتوان در مسیر سوسیالیسم گام برداشت. خلاصه مطلب این است که طبقه کارگر باید برای کسب هژمونی درجنش موجود تلاش کند، رهبری را بدست بگیرد و دراتحاد با اشرارزحمتکش خرده بورژوازی یعنی کسانی که دیگری را استثمار نمی کنند، و از طریق کار و تلاش خود امرار معاش میکنند، نظیر دهقانان فقیر و میانه حال، جمهوری اسلامی را سرنگون کند، قدرت سیاسی را به چنگ آورد، و با درهم شکستن تمام دستگاه دولتی موجود، از طریق یک حکومت شورائی به اعمال حاکمیت بپردازد. این حکومت کارگران و زحمتکشان بعنوان وظیفه ای فوری و مبرم باید دست به یکرشته تحولات انقلابی - دمکراتیک بزند، پیگیرترین دمکراسی را معمول دارد، آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم را به کامل ترین و پیگیرترین شکل ممکن تامین نماید. مطالبات رفاهی و اجتماعی عمومی را عملی سازد، کنترل کارگری را معمول نماید، و به میرانی که این وظائف مبرم را به انجام میرساند و شرایط و امکانات اجازه میدهد به سوسیالیسم گذار کند. این یک راه حل عملی و منطقی است که طبقه کارگر از طریق آن میتواند برای تحقق هرچه فوری تر انقلاب سوسیالیستی اقدام کند. این خط یک خط انقلابی در برابر خطوط اپورتونیستی چپ و راست است.

مقاله اتحاد کار، بیهوده تلاش میکند با استناد به این واقعیت که

جامعه و رشد نیروهای مولده ایجاد کرده و از جمیع جهات نظامی ارتجاعی است. اما از این مقدماتی که ذکر شد نمیتوان نتیجه گرفت که وظیفه فوری و مبرم پرولتاریای ایران انجام يك انقلاب سوسیالیستی است. چون اگر این انقلاب بعنوان امری فوری و مبرم در دستور کار قرار گرفته باشد، الزاما بدین معناست که جامعه بطور عینی صفتندی لازم برای انقلاب سوسیالیستی را ایجاد نموده و اکنون در برابر ما تضادی عمل میکند که تمام تضادها را تحت تاثیر قرار داده و مبارزه ای در جریان است که همه مبارزات را تابع خود کرده است. آیا این امر حقیقت دارد، پاسخ منفی است در این مساله تردیدی نیست که بر مبنای تضاد بنیادی شیوه تولید سرمایه داری حاکم بر ایران یعنی تضاد کار و سرمایه، نبرد میان کار و سرمایه در ایجاد سراسر جامعه در جریان است، اما این تنها نبرد موجود نیست، نبرد دیگری هم در جریان است که نبرد میان توده های وسیع مردم و حکومت بخاطر یکرشته مطالبات آزادیخواهانه دمکراتیک و رفاهی است. در عین حال عملکرد این دو تضاد و دو مبارزه ای که از آن ناشی میگردد، یعنی مبارزه کار علیه سرمایه و مبارزه توده خلق علیه رژیم سرکوبگر ارتجاعی حاکم، نشان میدهد که این تضاد و مبارزه کار و سرمایه نیست که دیگری را تحت تاثیر قرار داده و عمده گمی یافته است، بلکه بالعکس آنچه که عمده شده و برجسته است تضاد و مبارزه مشترک کارگران و خرده بورژوازی علیه رژیم موجود است. آن طبقات و اقشاری که منافعشان در نفی رژیم نهفته است، دریک جبهه مشترک، مبارزه ای مشترک را پیش میبرند. اینان کارگران و اقشاری از خرده بورژوازی هستند و همانگونه که ذکر شد مطالبه آنها سوسیالیستی نیست و اصولا نمیتواند باشد، چرا که خرده بورژوازی طالب سوسیالیسم نیست، این صف بندی مستقل از خواست و اراده افراد و طبقات شکل گرفته، و دلیل شکل گیری اش همانا یکرشته شرایط و مقتضیات عینی است.

اصل مساله در قبال شکل گیری این صف بندی به اینجا بر میگردد که در ایران تحولات سرمایه داری نه بشکلی انقلابی و از پائین بلکه بشکلی بوروکراتیک و فرمیستی صورت گرفت. این واقعیت باضافه مقتضات سرمایه داری عصر انحصار ایجاد میکرد که بسیاری از بقایای نظامات گذشته در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حفظ شود و بحیات خود ادامه دهند. این واقعیت نه تنها خود عاملی ترمز کننده بر سر راه رشد نیروهای مولده بود بلکه منجر به عدم تحقق بسیاری از مطالبات توده مردم بویژه مطالبات دمکراتیک آنها گردید. درست همین موانع، موانع عمده ای بر سر راه تشکل و آگاهی طبقه کارگر شدند. نتیجتا این واقعیت به اینجا انجامید که تمایلات دمکراتیک را در میان اقشار وسیعی از مردم دامن بزند و علاوه بر طبقه کارگر اقشار وسیعی از خرده بورژوازی با مطالبات دمکراتیک و آزادیخواهانه در برابر هیئت حاکمه صف آرانی کنند. نه تنها در دوران رژیم شاه چنین بود، بلکه در دوران جمهوری اسلامی هم وضع بر همین منوال است، و از جهات مختلف این تمایلات دمکراتیک تشدید هم شده است این صف بندی را نه کسی با زور یا شعار ایجاد کرده و نه با زور شعار از بین میروند و نه کسی میتواند آنرا نادیده بگیرد. معنای این صف بندی چیست؟ معنای این صف بندی این است که جامعه نیازمند تحولاتی است که علاوه بر طبقه کارگر، اقشار غیر پرولتر نیز در آن سهم و ذی نفعند. بعبارت صریح تر، این صف بندی بدین معناست که انقلاب سوسیالیستی وظیفه فوری طبقه کارگر ایران نیست، بلکه وظائفی انقلابی - دمکراتیک مبرم و فوری اند. پس کسی که این صف بندی را که بطور عینی و مستقل از اراده افراد شکل گرفته است، می بیند، اما میگوید وظیفه فوری و مبرم طبقه کارگر ایران انقلاب سوسیالیستی است، نه تنها چیزی از سوسیالیسم علمی بلکه بطور کلی از سیاست نمیداند و درک نمیکند که این صف بندی، صف بندی انقلاب سوسیالیستی نیست، این یک صف بندی برای تحولات انقلابی - دمکراتیک است. این صف بندی را نمیتوان با شعار برهم زد و یا نادیده گرفت این صف بندی هنگامی از میان خواهد رفت و جای خود را به صف بندی دیگر، یعنی صف بندی برای انقلاب سوسیالیستی خواهد داد که مطالبات مشترک دمکراتیک و رفاهی تحقق یافته باشد. در عین حال عامل دیگری نیز در این میان عمل میکند که مانعی بر سر راه فوریت انقلاب سوسیالیستی است و آن همانا ضعف تشکل و آگاهی طبقه کارگر است. در کجا دیده شده است که طبقه کارگر، بدون تشکل و آگاهی لازم بتواند دست به انقلاب سوسیالیستی بزند و آن را به پیروزی برساند. مشکل امروز تنها این نیست که طبقه کارگر ایران از تشکل و آگاهی لازم برای برپائی یک

گزیده ای از نامه های رسیده

✱ نامه ای از آلمان برای نشریه کار پست شده است با امضای "راست جو". در این نامه که رونوشت آن به چند سازمان و جریان منشعب شده از طیف فدائی ارسال شده، نویسنده به نقد مطالبی پرداخته است که نشریه کار "اکثریت" به مناسبت ۱۹ بهمن سالروز رستاخیز سیاهکل درج نموده است.

✱ آقای کریم حقی، نامه شما خطاب به "احزاب، گروههای سیاسی و شخصیت های ملی و مردمی" که در آن به "دعوت از آقای مسعود رجوی مسئول شورای مقاومت مجاهدین برای مناظره و رویارویی علنی" مبادرت شده است، همچنین نامه ها و بیانیه های صادره از سوی نیروهای جدا شده از سازمان مجاهدین بدستمان رسید. با تشکر، نشریات درخواستی تان ارسال خواهند شد.

✱ هیئت هماهنگی و واحدهای مستعفی از انجمن کارگران پناهنده و مهاجر، جزوه ای تحت عنوان "مفلیسم در انتهای راه، درسهای یک تجربه" را به آدرس نشریه کار ارسال نموده اند. در نامه ای که به ضمیمه جزوه ارسال شده از جمله آمده است: "این جزوه بخشی از اسناد مباحثات داخلی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر است که بدنبال استعفای هیئت هماهنگی انجمن، واحد انجمن درسوند و کانادا انتشار مییابد. انتشار این جزوات، گامی است در راستای انتقال تجربه های مثبت و منفی تجربیات این حرکت به دیگران".

✱ دوست گرامی منصور از آلمان، نامه شما به همراه قطعه شعری که برایمان ارسال کرده اید، بدستمان رسید. با آرزوی موفقیت منتظر نامه های بعدی شما هستیم.

✱ نامه ای از ایران بدستمان رسیده است. نویسنده این نامه با توصیف روند حل یک مشکل حقوقی، در عین حال شمه ای از بوروکراسی حاکم بر ادارات و ارگانهای مختلف را ترسیم نموده است. در این نامه آمده است: "... هنوز دادگاه تمام نشده، ماه گذشته نیز دادگاه داشتیم از فاصله ۱۵۰۰ کیلومتری با دو روز داخل اتوبوس نشستن خودم را رساندم دادگاه بخاطر روال همیشه معمول کارهای اداری و بخصوص دادگاهی جلسه نیمه تمام ماند. و کشید به بعد و بمن گفتند ماه دیگر فلان تاریخ بیایم هرچه دادزدم و فریاد زدم که آخر پنجسال دارم میدوم و تازه ۱۵۰۰ کیلومتر راه آمدم هیچ ثمری نداد و برایم وقت تعیین کردند که همین هفته گذشته کذائی باشد. باز کارم را ول کردم و در هوای طوفانی از برف و کولاک و دوروز تمام در اتوبوس نشستن خودم را رساندم به دادگاه که بعد از چند دقیقه بررسی پرونده دیدم که دادگاه اصلا اختاریه و احضاریه برای طرفهای دیگر نفرستاده و خیلی ساده و راحت بمن گفتند برو سرکارت تا ماه دیگر برایت از نو اختاریه ای بفرستیم. حالا چه مدتی است که پرونده من درگیر همین نقطه میخکوب شده خود بحثی دیگر نیست و بماند. این بار هم مانند دفعات قبل، یک هفته مرخصی بدون حقوق گرفته ام دوتا دو روز در اتوبوس نشسته ام، سه شب پول هتل داده ام نزدیک به درآمد یک هفته ام را هم خرج کرده ام به اضافه ناراحتی های بعدی محیط کار که بی موقع کارم را ول کرده ام خود حدیث دیگری است.

بالاخره یک شب دیگر ماندم و شکایتی بالابلند به ریاست دادگستری استان نوشتم صبح دادم ماشین نویس در دادگستری تایپ کردند و دویدم

از میان نشریات

نمی‌توان بفوریت و بلادرنگ در ایران دست به یک انقلاب سوسیالیستی زد، نه تنها مساله انقلاب سوسیالیستی را بطور کلی کنار بگذارد، بلکه مساله فوریت و ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر را در اتحاد با زحمتکشان انکار کند و به جای آن جبهه لیبرالها و رفرمیستها را برای رفرم درسیستم سیاسی موجود قرار دهد. در کشوری نظیر ایران و در دوران امپریالیسم حتی اگر قرار باشد یک حکومت واقعا دمکراتیک مستقر گردد، آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم تحقق یابد، به حکومتی کارگری و دولتی از طراز نوین، از نوع دولت شورائی نیاز است. همین قدرت و همین دولت است که میتواند به سرعت موانع را از سر راه پیشرفت و تحول جامعه بردارد، و با گذار به سوسیالیسم امر انقلاب سوسیالیستی و دگرگونی تمام مناسبات موجود را متحقق سازد.

بسوی اطاق رئیس دادگستری که دیدم مثل اکثر اوقات قفل است و یادم آمد که دیروز هم قفل بود به دفتر دادگستری مراجعه کردم گفتند بایستی به دفتر قائم مقام ریاست دادگستری بروم، ولی قبل از دادن شکایت به ایشان فلانکس بایستی نامه ات را ببیند و با انگشت پیر مرد بایگانی را نشان دادند که او هم جزء افراد ثبت دفتر اندیکاتور بود.

نامه را باو دادم. با بی حوصلگی دو خط اول نامه را نگاهی انداخت و باخط کارمندان قدیمی دوخط زیر آن نوشت به همان شعبه ای که از دستش شکایت کرده بودم: "عین نامه ارسال میشود. اقدام مقتضی را مراعات دارند." نامه را بدستم داد و گفت ببر جناب قائم مقام امضاء کند.

من اول خط او را نخواندم و متوجه قضیه هم نشدم و نامه را که بدستم داد بیکراست دویدم تا اطاق جناب قائم مقام.

جناب قائم مقام تا ساعت ۹/۵ سرکارش تشریف نیاورد تازه ساعت ۹/۵ که آمد کسی را راه نیدادند و کوهی از نامه و پرونده بر روی میز منشی اش تلمبار بود و گروهی هم به نوبت نشسته بودند. من هم آنجا نشستم. امروز پنجشنبه بود با خودم فکر میکردم تازه قائم مقام از حالا شروع بخواندن نامه ها و پرونده ها بکند تا دوازده کمتر که تمام نمیشود نکند کارمن بکشد به شنبه که سروصدای رئیس کارگاه درخواهد آمد.

وای بحال آنانکه در یک مخصه ای مانند من گیر افتاده باشند. بالاخره ساعت ۱۱ جناب قائم مقام که او را منشی اش حاجی آقا خطاب میکرد در چارچوب در پیدا شد. حدود ۲۵ سال سن با موهانی که نظرم بایستی ده روز پیش با ماشین نمره ۴ از ته زده باشد، موهایی دورگردنش نیز باندازه بقیه موهاش بود و فقط پشت گردنش تا زیر یقه پیراهنش میرفت درست شکل سربازان منقزی خدمت که یکماه است سرشان را ماشین نکرده اند. شلوارش اطو نکرده و زانوهایش کمی افتاده بود. سجاف بالای شلوارش که جای کمر بند بود در جلو شکمش از زیر کمر بند آمده بود پانین و کمر بندش بالا ایستاده بود. کسی چاق بود بر روی پیشانی اش اثر فشار چیزی زیر و سخت مشخص بود درست مانند پشت مشت کاراته بازان که کبره می بندد. چند سالی است که مهره ای یا چیزی سخت وسط پیشانی اش را مرتب فشار میدهند که نقش بندد و کره کره ای شود (مانند قوزک پا) تا با اصطلاح بگویند فلانی شبانه روز سراز مهر برنمیدارد. جناب قائم مقام ریاست کل دادگستری استان هم این علامت را وسط پیشانی اش داشت. جناب قائم مقام حتما تحصیلات دانشگاهی هم داشته است. چه نمیتوان قائم مقام بود و درس خوانده دانشگاهی نبود. این گروه همگی سهمیه سپاه هستند که از طرف سپاه به دانشگاهی معرفی میشوند و در فلان رشته درس میخوانند حالا چه استعدادی داشته باشند و آن درس را چقدر خواند باشند بماند.

بالاخره ساعت ۱۱ منشی قائم مقام حاجی آقا... پرونده ها را بغل میزند و بداخل اطاق جناب قائم مقام میرود و درست ده دقیقه بعد تمام پرونده ها را بیرون می آورد و شروع به خواندن اسامی صاحبان پرونده و نامه ها میکند. اسم مرا هم میخواند و نامه ای را بدستم میدهد، جناب قائم مقام زیر خط کارمند بایگانی را فقط امضاء کرده بود. دود از سرم بلند شد. از سرتاپایم یکدفعه درهم کوبیده شد و یک کرختی موحشی به همه بدنم رعشه انداخت. جواب شکایتی که از یکی از شعبه های دادگستری کرده بودم دوباره از طرف قائم مقام دادگستری استان بخود همان شعبه حواله میشد و از او تقاضا شده بود که به من کمک کند، همین ویس! جناب قائم مقام تحت هیچ شرایطی حاضر بگوش دادن به اعتراضات من نشد و میگفت وقت او خیلی بالاتر از اینها ارزش دارد که شر و ورهانی که این ویا آن برکاغذ مینویسند بخواند.

بالاخره این جناب قائم مقام در عرض ده دقیقه با نبوغی خاص خودش دست کم بیست پرونده و نامه را جواب داده بود و اینکه مشکلی حل بشود یا حل نشود به او ربطی ندارد. شاید به تعبیر او پاره ای از مردم خبیث هستند و بایستی در عذاب ممتد گرفتار بشوند و پاره ای دیگر هم مورد امتحان خداوند هستند و اصلا اگر کسی بد یمن و خبیث نباشد باین گرفتاریهایی در نمی افتد که احتیاجش به دادگاه باشد...

اخباری از ایوان

از ساکنین این مجتمع مطلع میشوند که تعدادی از دختران و پسران جوان در منزل فردی به نام "شهرام رضا همایون" در یک مراسم پارتی شبانه به رقص و پایکوبی پرداخته و برای ساکنین این مجتمع مزاحمت ایجاد کرده اند. عوامل انتظامی غرب تهران و پرسنل اداره مبارزه با مفاسد اجتماعی این منطقه با مراجعه به محل و تایید صحت خبر اعلام شده و اخذ مجوز قانونی از مجتمع قضائی شهید قدوسی با رعایت کلیه موازین شرعی و قانونی وارد منزل مزکور شده و مشاهده میکنند که حدود ۶۰ دختر و پسر جوان با ظاهری نامناسب و بعضاً برهنه ضمن استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی به رقص و پایکوبی میپردازند. ماموران انتظامی در ابتدا از حاضران در مراسم میخواهند که پوشش مناسب را رعایت کرده و از هم تفکیک شوند. تحقیقات از صاحب منزل شروع میشود. وی میگوید این مراسم را به مناسبت عزیمت برادرش به خارج ترتیب داده و مراسم جشن تولد "علیرضا فرزانه فر" نیز در این مکان برپا شده است. در این هنگام تعدادی از پسران جوان حاضر در مراسم سعی میکنند که از منزل فرار کنند و علیرضا نیز یکی از این افراد بود. پیش از علیرضا ۴ نفر موفق به فرار از طریق ضلع غربی بالکن طبقه هفدهم میشوند و علیرضا که بیش از اندازه مشروبات الکلی و مواد مخدر مصرف کرده بود، به علت عدم توانائی در کنترل خود سقوط کرده و دردم کشته میشود.

روز شنبه ۲۲ اسفند در اثر انفجاری که در مدرسه ابتدائی "شهید اولاد" در شهرستان "دره شهر" از توابع ایلام رخ داد، ۱۴ دانش آموز دچار سوختگی شده و به بیمارستان انتقال یافتند. انفجار ناشی از خرابی بخاری نفتی مدرسه بود که سبب شد کلاس مدرسه را آتش و دود فراگیرد و دانش آموزان که در محاصره آتش قرار گرفته بودند، بشدت زخمی شوند. بنابراین اظهار یکی از مقامات آموزش و پرورش ایلام، در سال تحصیلی ۷۵-۷۴، این سومین مورد انفجار بخاری در مدارس این استان است.

در استان ایلام بر اثر جاری شدن سیل ۵ نفر کشته و ۲ نفر زخمی شدند. در این استان همچنین بر اثر صاعقه ۳ نفر کشته و ۳ تن دیگر زخمی شدند. بعلاوه جاری شدن سیل در مناطق آبدانان، شیروان، چرداول و زرین آباد در استان ایلام دست کم ۵۰۰ راس دام تلف شد، بیش از ۱۳۰۰ هکتار از مزارع کشاورزی آسیب دید و خسارات فراوانی به اماکن مسکونی وارد شد. همچنین بارندگی شدید و جاری شدن سیل در روزهای ۲۶ و ۲۷ فروردین، در خرم شهر و آبدانان نیز خساراتی ببار آورد. بعلاوه گرفتگی فاضلاب ها، آب در سطح شهر آبدانان جاری شد و یک میلیارد ریال خسارت ببار آورد.

در چندین محله از شهر دوگنبدان، نشت گاز باعث اشتعال گاز شده است. یک منبع آگاه وابسته به شرکت گاز گچساران نشت گاز و اشتعال

اولیه مسئولین قضائی و به دلیل احترام به دستگاه قضائی از گردهمایی بزرگ کارگران در روز سه شنبه منصرف شدیم. سرحدی زاده یکی از کاندیداهای "خانه کارگر" برای نمایندگی مجلس نیز در این زمینه اظهار داشت: "حساسیت جامعه روحانیت مبارز تهران را ببینید که در ابتدای امر از پذیرفتن آقای علیرضا محبوب در لیست ۳۰ نفره شان که آقای رئیس جمهور پیشنهاد کرده بودند، سرباز میزنند و ما با گروه کارگزاران ائتلاف میکنیم و سپس به برپائی گردهمایی بزرگ کارگران که قرار بود روز سه شنبه (۷۵/۱/۲۸) در ورزشگاه شهید معتمدی تهران انجام شود، حساسیت دیگری از خود بروز میدهند و بر علیه ما شکایت میکنند که میخواهند از امکانات دولتی در جهت تبلیغات انتخاباتی خود بهره برداری کنند و نتیجه آن میشود که این گردهمایی لغو میگردد" سهیلا جلودارزاده کاندید دیگر خانه کارگر در این رابطه اعلام کرد: "کاندیداهای برخی از گروهها مساجد و صدا و سیما را وسیله ای برای تبلیغات خود قرار داده اند و صدای هیچکس در نمی آید، اما گردهمایی کارگران را لغو میکنند و میگویند استفاده از امکانات دولتی ممنوع است! آنان در قبرستان نیز به نفع کاندیداهای خود تبلیغ میکنند و اگر ما این کار را انجام دهیم، مقررات را زیر پا گذاشته ایم!"

انصار حزب الله

مراسمی که بمناسبت یکمین سالگرد مرگ بازرگان از سوی نهضت آزادی در تهران و پاره ای شهرستانها برگزار شده بود، بعضاً با ایجاد اختلال از سوی گروه "انصار حزب الله" روبرو گردید. "انصار حزب الله" در اهواز مانع از برگزاری این مراسم گردید. در همدان مسئولین مربوطه بازداشت و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، در زنجان با حمله به مراسم و ضرب و شتم سخنران و حضار، مراسم را برهم زدند، مسئول اجرائی آنرا ربوده وی را به حاشیه شهر منتقل کرده و مورد ضرب و شتم قرار داده اند. همچنین قرار بود مراسمی در یاد بود دکتر محبوب محقق ایرانی که در خارج کشور فوت کرده بود و نیز مراسم یادبود سیاوش کسرانی در تهران برگزار شود که "انصار حزب الله" مانع از برگزاری آن شد. همچنین حدود ۴۰ نفر از افراد "انصار حزب الله" سخنرانی دکتر پیمان راد در مراسمی تحت عنوان "مراسم احیاء" که در منزل خودش تشکیل شده بود، برهم زدند.

روز ۲۳ فروردین در اثر یورش نیروهای انتظامی به یک مراسم جشن تولد در شهرک غرب تهران، جوانی بنام "علیرضا فرزانه فر" از طبقه هجدهم ساختمان به پائین سقوط کرد و دردم جان سپرد. تیمسار ابوالفتحی فرمانده ناحیه انتظامی تهران بزرگ در رابطه با علت سقوط علیرضا فرزانه فر و مرگ وی مدعی شد: "ساعت ۲۳ روز ۲۳ فروردین ماموران انتظامی تهران از طریق تماس تلفنی یکی

اصفهان را نیز برانگیخت. در اصفهان فردی بنام خانم اخوان بی طرف همسر دکتر کامران نماینده فعلی اصفهان در مجلس که صلاحیت وی برای این دوره رد شده است) ۳۶ درصد آراء را کسب نمود و خانم دیگری نیز نفر دوم شد. حال آنکه فرد سرشناس وابسته به جناح "راست سنتی" که شورای نگهبان نیز حامی آن است، نصف این آراء یعنی ۱۸ درصد آراء را کسب کرد و نفر ششم شد و شخص دیگری وابسته به این جناح به ردیف بیستم هم نرسید. روزنامه سلام در علل ابطال آراء این شهر، علاوه بر شکست جناح بازار، بطور خاص مخالفت این جناح با حضور زنان در مجلس را ذکر نمود.

از سوی دیگر در یکی از شهرهای استان فارس آراء ریخته شده به صندوق بیشتر از تعداد واجدین شرایط و حتی جمعیت شهر بوده است اما از آنجا که نتایج "انتخابات" مطلوب شورای نگهبان بود، بر آن صحنه گذاشته شد.

بنابه اظهارات روزنامه رسالت در پی درج خبری در روزنامه سلام مبنی بر حمایت "جمعی از بسیجان شرق تهران" از گروه کارگزاران سازندگی، بیش از یک هزار تن از نیروهای بسیجی با تجمع در مقابل دفتر روزنامه سلام و شعار مرگ بر لیبرال مرگ بر ضد ولایت فقیه، خواستار تکذیب این خبر و نیز خواهان برخورد مراکز قانونی با این روزنامه شدند. روزنامه سلام (۲۹ فروردین) ضمن اشاره به این خبر و درج آن در رسالت و در توضیح اینکه چرا خود این خبر را درج نکرده است و اینکه اجتماع کنندگان در مقابل دفتر روزنامه سلام چه گفته اند و چه میخواستند، چنین عنوان کرد که همه این نکات را پس از انتخابات به اطلاع خوانندگان خواهد رساند.

لغو گردهمایی انتخاباتی «خانه کارگر»

تضاد جناحهای هیات حاکمه و رقابت آنان جهت اعزام کاندیداها به مجلس شورای اسلامی، در آستانه مرحله دوم انتخابات سبب شد گردهمایی انتخاباتی "خانه کارگر" لغو شود. پس از آنکه "کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران" وابسته به خانه کارگر اعلام نمود روز ۲۸ فروردین میتینگ انتخاباتی در استادیوم شهید معتمدی تهران برگزار خواهد کرد و در آن سهیلا جلودارزاده، محبوب و سرحدی زاده کاندیداهای این نهاد، برنامه انتخاباتی خود را توضیح خواهند داد، جناح روحانیت مبارز تهران طی شکایت به دادگستری این اقدام خانه کارگر را استفاده از اموال دولتی در راه مقاصد انتخاباتی اعلام نمود. صادقی مسئول کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران در این زمینه گفت: "با اینکه این استادیوم به دولت تعلق نداشته و با پول کارگران ساخته شده است و حتی فاقد سند رسمی است، ما مانند سایر استفاده کنندگان از امکانات این استادیوم، قرارداد اجاره برای برگزاری این گردهمایی در تاریخ یاد شده منعقد نمودیم و از هیچ جهت کار خود را خلاف قانون و شرع نمیدانیم. اما حسب مراعات برداشت

اخباری از ایران

آنرا ناشی از پوسیدگی شبکه های گازی این شهر دانست .

کمبود غذا و آب

□ - ۲۰ روستای شهرستان تنگستان با جمعیتی قریب به یازده هزار نفر با کمبود آب آشامیدنی مواجه اند. اهالی این روستاها در هر ۴۸ ساعت، فقط ۲ ساعت آب دارند و مابقی اوقات شبانه روز را مجبورند از آبهای غیر بهداشتی مصرف کنند. آنها خواهان این شده اند که شبکه آب این روستاها به شبکه آبرسانی استان وصل شود. همچنین مدیر کل تغذیه و بهداشت مدارس وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که ۹۰ درصد دانش آموزان کشور دچار سوء تغذیه میباشند.

□ - رئیس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی استان چهار محال بختیاری اعلام کرد از مجموع ۴ بیمارستان فعال در شهر کرد فقط یک بیمارستان منطبق با معیارهای اولیه استاندارد است و مابقی جعلی فرسوده، قدیمی و خارج از معیارهای فنی است. وی همچنین اضافه کرد به ازاء هر هزارنفر یک تخت بیمارستانی و برای هرده هزارنفر یک پزشک متخصص در این استان وجود دارد.

□ - برپایه آمارهای رسمی اعلام شده در روزنامه های رژیم، فعالیت حدود ۱۲۰۰ واحد کوره آجرپزی در استان همدان، سبب متصاعد شدن ۳۵۰۰ تن انواع گازهای سمی و خطرناک در سال میشود. گفته میشود که بخش قابل توجهی از این سموم بعلت استفاده از فضولات حیوانی، لاستیک فرسوده، خاک اره بجای سوخت معمولی است. تنها در شهر همدان ۸۰ واحد کوره هافسن و ۷۶ واحد کوره دستی فعالیت میکنند که میزان گازهای خروجی از کوره های هافسن ۳۲۳۶ و کوره های دستی ۳۰۷ تن در سال برآورد شده است. نفت کوره به عنوان مهمترین و پرمصرف ترین سوخت کوره های آجرپزی با داشتن گوگرد و هیدرو کربورهای سنگین از جمله نامرغوب ترین سوختها میباشند که بعلت احتراق ناقص با غلظت بسیار بالا، گازهای سمی نظیر اکسیدهای ازت و گوگرد، ذرات معلق و اکسیدهای کربن خصوصا منواکسید کربن را در فضای منطقه پراکنده میسازد. از جمله تاثیرات مخرب این گازها و ذرات معلق در فضا روی شش ها این است که فعالیت های مژک های ریوی را کند کرده و موجب انقباض مجاری تنفسی و خلاصه عفونت دستگاه تنفسی را موجب میشود. همچنین در اثر استفاده فقط ۱۶ درصد از اینکوره های آجرپزی از خاک مناطق روستائی جهت تولید آجر، نزدیک به ۴۴۵ هکتار از اراضی زراعی روستاهای حاشیه همدان مانند جورقان، فامنین، رباط و قاسم آباد، به گودال های عمیق و غیر قابل استفاده تبدیل شده اند.

رشد بیکاری در سوئد

" بی کاری رامیشودبرانداخت، اگر ما خواهان خاتمه آن باشیم" عنوان مقاله ای است که در هفته نامه پرلتر شماره ۹- ۲۹ فوریه ۱۹۹۶ به چاپ رسیده است. ترجمه خلاصه ای از این مقاله را که توسط یکی از رفقای هوادار برای نشریه ارسال شده است، میخوانید.

طی ۶ سال گذشته شیخ بیکاری همچون کابوسی وحشتناک بر طبقه کارگر سوئد دامن گسترده است. ۶ سال پیش تعداد بیکاران آشکار ۶۰ هزار تن بود، امروز این رقم به ۲۵۰۰۰۰ یعنی ۸/۲ درصد نیروی کار رسیده است. ۲۰۸ هزار تن یعنی ۴/۹ درصد نیز بطور کاذب شاغل هستند. آنان به پراتیک در موسسات مختلف یا طی دوره های آموزشی گوناگون و کوتاه مدت مشغولند که این خود در واقع بی کاری پنهان محسوب میشود. در مجموع ۱۲/۱ درصد از کل نیروی کار یعنی ۵۵۸ هزارتن بیکارند.

سرمایه داران سیاست بیکار سازی را ادامه میدهند و به زودی ۷۰۰ هزار سوئدی بدون کار به ثبت خواهند رسید. امکانات اجتماعی در حال فروریختن است و سیاستمداران سرمایه به افزایش قیمتها روی آورده اند که فشار آن بردوش بیکاران و طبقه کارگر سنگینی میکند.

رهبران اتحادیه کارگری هم در تظاهرات بیکاران شرکت نمودند و زوزه کشیدند. از سال ۱۹۹۰ پانصد هزار شغل از بین رفته است. در ژانویه ۱۹۹۶ ۶۹۶۰۰۰ سوئدی کاملاً بیکار بودند. در سال گذشته نه تنها نرخ رشد بیکاری کاهش نیافته بلکه آخرین ارقام نشان میدهد که بیکاری به اوج خود خواهد رسید و تمام پیش بینی های دولت غلط از آب درآمد.

آمار بیکاری در ماههای ژانویه ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶

کلیه بیکاران تمام وقت و نیمه وقت	مجموعه بیکاران تمام وقت	بیکاران آشکار
۳۳۱۱۲۲	۱۷۱۴۱۹	۶۷۶۷۹
۲۷۵۶۳	۲۲۴۷۴۸	۱۰۷۶۳۹
۴۷۷۲۵	۴۹۵۲۳	۲۰۶۴۹
۷۹۵۸۲	۶۱۹۳۶۰	۳۳۲۵۴۹
۸۲۸۶۴۵	۷۶۳۲۵۳	۳۷۴۷۵۸
۸۶۵۲۸۸	۷۲۰۴۲۳	۳۵۰۲۵
۸۳۹۳۳۷	۶۹۶-۳	۳۴۹۷۴۱

همچنین آمار حاکی از آن است که از سال ۱۹۹۲ به بعد هر بیکار، سالانه ۲۶۰۰۰ کرون از دست داده است و در سال ۹۲ بیکاران بابت بیمه درمانی ۵ روز اول بیماری ۱۵۰۰ تا ۲۶۰۰ کرون از دست داده اند.

در سال ۱۹۹۲ بیمه بیکاری با احتساب پایه حقوق روزانه ۵۹۸ کرون، ۹۰ درصد بود، در سال ۹۲ تا ۹۵ دولت بورژوازی میزان صندوق بیکاری را با احتساب پایه حقوق روزانه ۵۶۴ کرون به ۸۰ درصد تنزل داد و سرانجام اینکه هر چند سوسیال دمکراتها، وعده دادند صندوق بیکاری را افزایش دهند اما برعکس، در اول ژانویه ۱۹۹۶ بیمه بیکاری به ۷۵ درصد تنزل نمود.

تحقیقات انجام شده موبد این واقعیت است که رشد بیکاری تاثیرات مخرب اجتماعی در پی دارد. نتیجه تحقیقات یک پروفیسور آمریکائی حاکی است با افزایش ۱ درصد به میزان بیکاری، ۴ درصد بر تعداد زندانیان، ۵/۷ درصد بر موارد قتل و ۴/۱ درصد به تعداد خودکشی ها افزوده میگردد. تحقیق دیگری به اثبات رسانده است که مردان جوانی که طولانی مدت بیکار هستند، طی مدت ۵ سال، ۷ برابر بیشتر الکل مصرف کرده اند و نتیجه تحقیق یک استاد یار علوم بین المللی پزشکی در سوئد نیز حاکی است ۱ تا ۱۰ درصد افزایش بیکاری، بطور قطع تاثیرات زیر را در پی خواهد داشت: مرگ و میر ۲ درصد، خودکشی ۹ درصد، بازنشستگی پیش از موعد ۲۵ درصد و مشکلات روانی ۱۲ درصد افزایش پیدا میکنند.

مراسم اول ماه مه در جهان

و نژادپرستی بود.

- در "برلین" بیش از ده هزار تن بابرگزاری تظاهرات و محکوم نمودن سیاستهای اقتصادی دولت مبنی بر کاهش هزینه خدمات اجتماعی، به استقبال روز جهانی کارگر رفتند. تجمع دستجات نژادپرست، شعارهای هیستریک و ضد خارجی آنان و همچنین مداخله پلیس به درگیری ای انجامید که تا روز بعد نیز ادامه یافت. در جریان این درگیریها بیش از ۲۰۰ تن از نیروهای مترقی و ضد نژادپرست دستگیر شدند.

- در "برمن" هزاران کارگر با شعار دادن علیه اخراج و بیکاری، در صفوف راهپیمایان روز جهانی کارگر شرکت نمودند.

- تظاهرات اول ماه مه در هامبورگ و فرانکفورت نیز بدرگیری انجامید. در فرانکفورت محل شروع تظاهرات بشدت از سوی پلیس کنترل میشد و شرکت کنندگان مورد بازرسی بدنی قرار گرفتند. پلیس همچنین از تظاهرکنندگان خواستار ارائه برقه شناسایی بود.

ژاپن: ۲ میلیون کارگر ژاپنی روز اول ماه مه با شرکت در تظاهرات "مبارزه علیه بیکاری" همبستگی خود را با کارگران جهان در نبرد علیه سرمایه داری بنمایش گذاردند.

فرانسه: در بیش از ۱۰۰ شهر فرانسه، روز اول ماه مه گرامی داشته شد.

- در پاریس قریب به ۳۰۰۰۰ کارگر و زحمتکش در تظاهراتی که به فراخوان اتحادیه ث. ژ. ت و ۳۰ انجمن و گروه دمکراتیک تدارک دیده شده بود، شرکت نمودند. شعارهای محوری تظاهرات، افزایش حداقل دستمزد از ۵۰۰۰ به ۷۵۰۰ فرانک و کاهش ساعات کارهفتگی از ۳۹ به ۳۵ ساعت با حفظ دستمزد بود.

لازم بذکر است که در پاریس "کمیته ایرانی برگزارچی راهپیمایی اول ماه مه" نیز از جمله شرکت کنندگان در این تظاهرات بود. حضور بیش از ۱۰۰ تن از نیروهای مبارز و انقلابی و حمل شعارهایی در دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان ایرانی نیز جلوه ای از همبستگی بین المللی کارگران جهان بود.

- در "مارسی" ۱۵۰۰۰ کارگر با برپائی تظاهرات، روز اول ماه مه را گرامی داشتند.

روسیه: دهها هزار کارگر و زحمتکش روس ضمن شرکت در دو میتینگی که به مناسبت اول ماه مه در مسکو برگزار شده بود و راهپیمایی در خیابانهای مسکو به استقبال روز جهانی کارگر رفتند.

بلاروس: ۵۰۰۰۰ کارگر و زحمتکش با شرکت در تظاهرات اول ماه مه در "مینسک" علیه فقر و بیکاری شعار دادند.

سری لنکا: هزاران تن از کارگران، زحمتکشان، نیروهای انقلابی و کمونیست روز اول ماه مه با برگزاری تظاهرات در کلمبو به ابراز همبستگی با کارگران جهان پرداختن. حمله پلیس به

تظاهرکنندگان موجب زخمی شدن ۳۰ تن و دستگیری دهها نفر شد.

بلغارستان: هزاران تن از کارگران راهپیمایی در خیابانهای "صوفیه" روز اول ماه مه را گرامی داشتند.

لهستان: هزاران کارگر کمونیست لهستانی روز اول ماه مه با حمل پرچم های سرخ در خیابانهای ورشو، به استقبال روز جهانی کارگر رفتند.

بلژیک: دهها هزار کارگر و زحمتکش در شهرهای "بروکسل"، "آلست"، "شاله رول" با برپائی تظاهرات و راهپیمایی، همبستگی بین المللی کارگران را بنمایش گذاردند. شعار محوری تظاهرکنندگان با توجه به تشدید حملات نژادپرستانه، مضمونی ضد نژادپرستی داشت. لازم به ذکر است که ساعاتی قبل از شروع تظاهرات روز کارگر، دستجات نژادپرست ضمن تجمع، به دادن شعار علیه سوسیالیستها و خارجی ها پرداختند.

مکزیک: روز اول ماه مه در مکزیکو سیتی با تظاهرات هزاران کارگر گرامی داشته شد.

ایتالیا: بیش از ۴۰۰۰۰۰ تن متشکل از کارگران، دانشجویان و محصلین در مراسمی که در رم به مناسبت اول ماه مه برگزار شده بود، شرکت کردند.

هلند: اول ماه مه در چندین شهر هلند از جمله "رتردام"، "آمستردام"، "اترخت"، "لااهه" و "نی می خن" با برپائی تظاهرات و میتینگ گرامی داشته شد.

سوئد: در بسیاری از شهرهای سوئد از جمله در استکهلم، مالو، اپسالا، یوله و کوتنبرگ روز اول ماه مه را با برپائی تظاهرات گرامی داشتند. حزب کمونیست مارکسیست لنینیست انقلابی سوئد (KPML(R) که باتشکیل "جبهه سرخ"، در این راهپیمایی شرکت داشت با شعار "کار، همبستگی و عدالت اجتماعی"، طیف وسیعی را در این راهپیمایی متشکل نموده بود.

دانمارک: در شهرهای مختلف دانمارک نیز کارگران روز اول ماه مه را جشن گرفتند. در کپنهاگ هزاران نفر در تظاهرات وسیعی شرکت نموده علیه لیبرالیسم، بازار اروپایی واحد و نژادپرستی شعار دادند. در این روز کارگران بر همبستگی خود علیه سرمایه داران تاکید نموده و خواهان ۳۰ ساعت کارهفتگی برای حل معضل بیکاری شدند.

سوئیس: در شهر زوریخ حدود ۱۰ هزار تن در راهپیمایی اول ماه مه شرکت نمودند. در این شهر دو تظاهرات یکی به دعوت حزب سوسیال دمکرات و حزب کمونیست سابق و دیگری به ابتکار اتحادیه های کارگران ساختمانی و صنعتی و سازمان بیکاران زوریخ برگزار شد. شعار اصلی تظاهرات مقابله با معضل بیکاری جوانان بود. در طول راهپیمایی، درگیری پلیس با گروههای ضد فاشیست به دستگیری ۶۰ تن انجامید. در اعتراض به حمله پلیس، پرتاب گاز اشک آور و ضرب و شتم و دستگیری تظاهرکنندگان قرار است روز شنبه ۴ ماه مه تظاهراتی صورت گیرد.

اخباری از ایران

حوادث ناشی از کار

□ - روز شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۷۵ وقوع انفجاری در کارخانه ایدانار واقع در شهر صنعتی کاوه (ساوه) به مرگ یکی از کارکنان این کارخانه و مجروح شدن تعدادی از کارگران انجامید. کارخانه ایدانار تولید کننده گاز اکسیژن است که در اثر عدم رعایت استانداردهای ایمنی و انفجار مهیبی که رخ داد، ساختمان تولید کارخانه بکلی تخریب شد و شیشه های سه کارخانه مجاور آن نیز شکست .

□ - روز ۱۷ فروردین يك کارگر افغانی در اثر برق گرفتگی به درون چاه سقوط کرد و جان باخت. این حادثه در حمزه آباد مدرس در منطقه شهر ری روی داد.

□ - در آتش سوزی مهیبی که در اواخر فروردینماه در يك کارگاه چاپ سیلک در خیابان خاوران رخ داد، دو کارگر به نامهای علی وحامد بشدت مجروح شدند و به بیمارستان انتقال یافتند. نشت گاز بنزین در محیط کارگاه که در آن مواد سریع الاشتعال نگهداری میشد، سبب شد آتش بسرعت تمام فضای کارگاه را دربرگیرد و دو کارگر مزبور در میان شعله های آتش محاصره شوند .



بعلت تراکم مطالب این شماره ، ادامه مقاله
تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری
در شماره آینده نشریه کار درج میشود .

اخبار کارگری جهان

بولیوی : از اواسط ماه مارس جاری، موج اعتصابات کارگری علیه فقر و بیکاری، بولیوی را فراگرفت. روز ۱۸ مارس در اعتراض علیه خصوصی شدن صنعت نفت و با خواست افزایش دستمزد، به فراخوان فدراسیون کارگری بولیوی (COB) اعتصاب عمومی برپا شد. مداخله نیروهای امنیتی به منظور شکستن اعتصاب، به کشته شدن یک تن و مجروح گشتن صدها تن انجامید. روز ۲۱ مارس در میدان اصلی "لاپاز" اعتصابیون به سنگر بندی و رویارویی با پلیس پرداختند. روز بعد، نیروهای نظامی با اشغال و کنترل پالایشگاههای گاز طبیعی، سعی در جلوگیری از توقف صدور گاز به آرژانتین نمودند.

با تداوم اعتصابات، روز اول آوریل ۵۰ هزار کارگر ضمن دست زدن به راهپیمایی در پایتخت، خواستار تحقق مطالبات فوق گشتند. طی همان روز پلیس با حمله به تجمع بیش از ۲۰۰۰ کارگر که از اواخر ماه مارس برای دستیابی به خواستههایشان دست به اعتصاب غذا زده بودند، بیش از ۲۵۰ تن را دستگیر نمود، همچنین مداخله پلیس یک کشته و دهها زخمی برجای گذارد.

آلمان : روز ۲۷ مارس هزاران تن از کارگران در اعتراض به کاهش بودجه تامین اجتماعی، در برلین دست به تظاهرات زدند. حرکت فوق از جمله حرکات اعتراضی اخیر در برلین بود که از اوایل مارس سال جاری علیه اخراج، قطع و کاهش هزینه های رفاهی آغاز شده بود.

اسلوانی : هزاران تن از کارگران راه آهن در اسلوانی روز ۱۰ آوریل با خواست ۲۰ درصد اضافه دستمزد، یک اعتصاب ۶ ساعته را سازمان دادند که در نتیجه آن ۷ درصد قطارهای شهری و بین شهری متوقف شدند. اعتصاب کارکنان بخش درمان و بهداشت نیز که از اوایل مارس بمنظور ۲۵ درصد اضافه حقوق آغاز گشته است، همچنان ادامه دارد.

جمهوری اسلواک : هزاران نفر از کارگران راه آهن دولتی اسلواک در اعتراض به پائین بودن سطح دستمزدها، روز ۱۰ آوریل دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. از آنجا که در نتیجه این اعتصاب، کلیه قطارهای بین شهری متوقف شدند، تنها پس از ۶ ساعت از شروع اعتصاب، مقامات دولتی عقب نشینی کرده و بدین ترتیب بخشی از مطالبات اعتصابیون متحقق گردید.

نروژ : روز ۱۷ آوریل کارگران عضو اتحادیه کارگران هتل و رستوران در نروژ بمنظور دریافت ۶ درصد اضافه دستمزد، دست از کار کشیدند و متعاقباً ۱۰ هتل تعطیل گشت. در حمایت از این اعتصاب، ۱۵ هزار کارگر عضو اتحادیه فوق، اعلام نمودند در صورت مخالفت با

به ماه مشابه سال قبل ۲/۳ درصد افزایش یافته است. تعداد کسانی که در فاصله سالهای ۹۲ تا ۹۴ بیکار شده اند بالغ بر ۱۲۲۵۰۰۰ تن است که به این رقم باید ۳۵۰۰۰ کارمند "مازاد براحتیاج" بانکها را نیز افزود. در همین حال، در نوامبر ۹۵ نسبت به ماه مشابه سال قبل ساعت کار کارگران ۱/۴ درصد و بارآوری کار کارگران ۶/۳ درصد و ارزش کل فروش کارخانه ها ۱۴/۶ درصد افزایش نشان میدهند. در همین دوره دستمزد کارگران ۲/۷ درصد افزایش یافته است و این درحالیست که نرخ تورم رسمی اعلام شده ۵/۷ درصد بوده است. بدین طریق کارگران ایتالیا در سال ۹۵ ساعات بیشتری کار کرده اند، بارآوری بیشتری داشته اند و در عوض سن بازنشستگی شان افزایش یافته، حتی کار در روزهای تعطیل نیز برای آنان دوباره معمول شده، برای "مبارزه" با بیکاری، سرمایه داران افراد جدید استخدام را با مزد کمتری به کار گرفته اند، قدرت خرید کارگران نسبت به رشد تورم کاهش یافته و در یک کلام بخش باز هم بیشتری از دستاوردهایشان باز پس گرفته شده است.

در همین دوره ۱۱۲۱ کارگر در اثر سوانح ناشی از کار جان خود را از دست داده اند.

پایان « انتخابات » آغاز . . .

بلافاصله روزنامه رسالت این سخنان را قاپید و در توضیح و تفسیر آن قلم زد و "خطاب عتاب آلود رهبر" را به این "لیبرالها" و اینکه "سرنخ های خط نفوذ" و "جریانها و چهره هائی که به استحاله اسلام می اندیشند" را معرفی کرده و راه را برای شفافیت بیشتر و تمیز صفوف و اندیشه های دوست و دشمن گشوده است استقبال کرد و تفسیرش از این سخنان، "تیر ابراهیمی" بود که "برکمر معاندین و ضد انقلاب" فرود می آمد.

بهررو مرحله دوم "انتخابات" نیز برگزار شد. این مرحله و تمام اقدامات جناحهای حکومتی بیان کننده تشدید بیش از پیش اختلافات بود. برغم همه کوششهای "جامعه روحانیت" در مانعت از ورود جناحهای رقیب به مجلس، نتیجه اما مطلقاً خلاف میل آن بود و شمار قابل توجهی از "لیبرالهای جدید" توانستند به مجلس راه یابند. مجلس پنجم به لحاظ ترکیب و گرایشها و درگیریهای سیاسی بکلی با مجلس چهارم متفاوت از کار درآمد. "انتخابات" پایان یافت اما "نگرانی" ها نه فقط خاتمه نیافت که شدت یافت و افزون تر شد. آغاز و ادامه کار این مجلس بی تردید با تشدید بیش از پیش منازعات و کشمکشهای همه جانبه تری توأم خواهد بود. از هم اکنون رقبلی از شروع کار این مجلس حتی، اختلافات تشدید شده و کشمکش ها آغاز شده است.

خواست آنان، ۲۱ هتل بزرگ در سراسر نروژ را به تعطیل خواهند کشاند.

دانمارک : ۲۰۰ تن از کارگران کارخانه اسباب بازی سازی "لگو" بدنبال به بن بست رسیدن مذاکرات بر سر نحوه افزایش دستمزدها، روز ۲ آوریل دست از کار کشیده و به تجمع در بیرون کارخانه پرداختند سرانجام گذشت ۵ روز از اعتصاب، کارفرمایان مجبور به قبول ۳ درصد اضافه دستمزد گشتند.

روز اول آوریل ۲۲۵ تن از کارگران کارخانه سمک سازی Oticon در اعتراض به مخالفت کارفرمایان با افزایش ۴ کرون به دستمزدها در ساعت، یک اعتصاب نامحدود را آغاز کردند. قدرت سازمانیافته کارگران، پس از یک هفته کارفرمایان را وادار نمود که به افزایش ۳ کرون در ساعت کردن نهند.

هزار نفر از رانندگان اتوبوس، روز ۲ آوریل در اعتراض به خصوصی سازی خطوط اتوبوسرانی شهری کپنهاک دست به یک اعتصاب یکروزه زدند و هشدار دادند در صورت عدم تحقق مطالباتشان، اعتصابات وسیعتری برپا خواهند نمود.

آلمان : روز ۲۶ آپریل لایحه ای از سوی دولت به مجلس فدرال آلمان ارائه شد که در صورت تصویب آن حدود ۵۰ میلیارد مارک از بودجه امور اجتماعی کاسته خواهد شد. در همین حال بنا بر پیش بینی انستیتو اقتصاد آلمان (IW) در سال جاری نیم میلیون بر تعداد بیکاران آلمان افزوده خواهد شد و در این صورت تعداد بیکاران "رسمی" ۴/۲ میلیون تن بالغ میشود. پیش بینی افزایش تعداد بیکاران، سبب نگرانی "اداره کار فدرال" شده است که باید ۵ میلیارد مارک بیش از گذشته به پرداخت حقوق بیکاری اختصاص دهد. از سوی دیگر آمار ارائه شده از سوی "اداره آمار فدرال" حاکی از آن است که اجاره خانه در ماه مارس امسال نسبت به ماه مشابه سال قبل، در شرق آلمان ۹/۶ درصد و در غرب این کشور ۳/۲ درصد افزایش یافته است.

آلمان : روز دوشنبه ۲۲ آپریل بیش از سه هزار تن از دانش آموزان و دانشجویان با برپایی تظاهراتی که به "شهرداری برخ" در شرق برلین منتهی شد، مخالفت خویش را با سیاست کاهش بودجه آموزشی و دیگر امور اجتماعی اعلام نمودند.

ایتالیا : آمار منتشره از سوی اداره آمار ایتالیا حاکی است که : در نوامبر ۹۵، تعداد کارگران بیکار شده از کارخانه هائی که بیش از ۵۰۰ کارگر دارند، نسبت

پایان "انتخابات" آغاز دور جدیدی از کشمکش‌ها و تشدید اختلافات

اخباری از ایران

□ - روز ۲۰ فروردین دبیر کل خانه کارگر اعلام کرد موضوع دریافت فرانشیز از بیمه شدگان کارگر که قرار بود از اول سال جاری به مرحله اجرا درآید، عجلتا به تعویق افتاده است. وی افزود این مساله در جلسه اخیر هیات دولت مطرح شده و با نظر مساعد رفسنجانی رئیس جمهور قرار شده است دریافت فرانشیز از کارگران، یکبار دیگر در شورای عالی تامین اجتماعی و شورای عالی خدمات درمانی مورد بررسی قرار گیرد و نتیجه به هیات دولت گزارش شود. براساس طرح دریافت فرانشیز پیش بینی شده بود که کارگران علاوه بر پرداخت ۷ درصد حق بیمه، درمراجعه به مراکز درمانی تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی، ۱۰ تا ۲۵ درصد از هزینه های درمان را شخصا بپردازند. چنین بنظر میرسد که لاقلا تا پایان انتخابات مجلس پنجم و خوابیدن تب وعده های انتخاباتی، مساله دریافت فرانشیز از کارگران بیمه شده مسکوت بماند.

□ - در اواخر فروردینماه هیات دولت لایحه افزایش میزان معافیت مالیات حقوق کارمندان و کارگران را تصویب نمود. براساس این لایحه درآمد کلیه حقوق بگیران از جمله کارگران مشمول قانون کار تا ۲۸۰۰۰ تومان از پرداخت مالیات معاف خواهد بود. لازم به یادآوری است که هیات دولت در شرایطی درآمد ماهانه ۲۸ هزار تومان را مبنای معافیت مالیاتی قرار میدهد که بنابراین دولتی حداقل هزینه یک خانوار رقی معادل ۵۰ هزار تومان است و بنابراین صاحبان درآمد کمتر از این رقم زیر خط فقر زندگی میکنند.

□ - در جریان تبلیغات جناحهای حکومتی برای مرحله دوم "انتخابات" مجلس، "جامعه روحانیت مبارز تهران" از جمله چندین تابلو تبلیغاتی بزرگ در میادین تهران نصب کرده بود. بر روی این تابلوها که عکسهای خمینی و خامنه ای را نیز در حال انداختن رای به صندوق نشان میداد جملاتی علیه "لیبرالها" نیز نوشته شده بود. بنا به اظهارات روزنامه رسالت ۲۱ فروردین ۷۵ در جریان رقابتهای انتخاباتی بسیاری از این تابلوها بکلی "تخریب" شدند. در برخی میادین نیز کلمه "روحانیت" را با چاقو دریدند و در برخی دیگر نیز کلمه "لیبرالها" را.

□ - از سوی شورای نگهبان نتایج "انتخابات" پاره ای از شهرها باطل اعلام گردید. یکی از این شهرها اصفهان بود که اعتراض استاندار و امام جمعه

که وارد جزئیات میشد، اما روشن بود که روی سخن او همانا جناحهای رقیب است. بنابراین، این عبارت بفوریت به پرچم "جامعه روحانیت" تبدیل شد و با خطی درشت در صدر پوستره های مرحله دوم انتخاباتی آنها قرار گرفت. خامنه ای در صحبت ها و ملاقاتهای خصوصی با ناطق نوری و دیگر سران این جناح این موضوع را خاطر نشان ساخته بود که به هر نحو ممکن باید از ورود "لیبرالها" به مجلس جلوگیری شود و مقصود وی از "لیبرالها" نه افراد وابسته به "نهضت آزادی" که اساسا یا در همان مرحله اول حذف شده بودند و یا اجبارا انصراف خویش را اعلام کرده بودند و دیگر نیازی به ممانعت از ورود آنها به مجلس باقی نمی ماند، بلکه جناح رفسنجانی یعنی همان "کارگزاران سازندگی" و "گروه های ائتلاف خط امام" بود که رویهم در مرحله اول "انتخابات" نیز آراء قابل توجهی نیز کسب کرده بودند.

ناطق نوری عضو با نفوذ "جامعه روحانیت" که میبایستی سخن خامنه ای را به لسانی صریح تر، ترجمه و آنرا تبلیغ و ترویج کند، در هر نطق و صحبتی به این مساله اشاره کرد و عمق نگرانی "رهبر" و جناح خود را از قدرت گیری رقیبان برملا کرد. ناطق نوری هم در نطق خود در کارخانه چیت ری وهم در سخنرانی در کرد همانی "مسولان کانونهای فرهنگی مساجد" به جناح رفسنجانی و موافقین غیر رسمی وی حمله کرد و حساسیت و مخالفت "رهبر" را با ورود اینها به مجلس، گوشزد نمود. وی گفت که آیت الله خامنه ای نسبت به "خطر لیبرالها برای دست یابی به مجلس هشدار داده" و خود نیز اضافه کرد که کسانی که "به بهانه آزادی و شگوفانی میخوانند ارزشهای اسلامی را کمرنگ کنند"

پایان نخستین مرحله "انتخابات" مجلس، آغاز دور جدیدی از اختلاف ها و تشدید بیش از پیش آن میان جناحهای حکومتی بود. نتایج این مرحله نه فقط به روشنی از نقش بر آب شدن نقشه های "جامعه روحانیت" و شکست قاطع آن در کسب تمام کرسیهای مجلس حکایت میکرد، بلکه همچنین این احتمال را که این جناح اکثریت قاطع مجلس را نیز از کف بدهد به یک احتمال واقعی تبدیل میکرد. "جامعه روحانیت" به رغم استفاده از اهرم شورای نگهبان در رد صلاحیت افراد و حذف تعداد زیادی از کاندیداهای وابسته به جناحهای رقیب خود و به رغم همه و هر گونه اعمال نفوذ توسط هیاتهای نظارتی وابسته به این "شورا" در جریان "انتخابات" و شمارش آراء، قادر نشده بود به نتایج مطلوب دست پیدا کند. بازی، به نفع جناحهای رقیب رقم خورده بود و پیروزی نسبی آنها، آشکار نگرانیهای شدیدی را در میان افراد وابسته به جناح "جامعه روحانیت" برانگیخت. بدنبال این مساله بود که این جناح تلاشهای گسترده و همه جانبه ای را در دومین مرحله "انتخابات" علیه جناح رفسنجانی و موافقین غیر رسمی وی (گروه های ائتلاف خط امام) آغاز کرد. این تجربه که بیانگر ناکافی بودن اهرمهای وابسته به این جناح در حذف و نفی رقبای بود، در عین حال آنرا به استفاده وسیع تر از اهرمها و ابزارهای دیگری به همین منظور رهنمون میساخت و کسی که میبایست چنین ابزاری را در دست این جناح قرار دهد خامنه ای بود. خامنه ای درجائی گفته بود "به کسانی که با افکار لیبرالیستی و آزادیخواهی میخوانند پایه های اسلام را سست کنند رای ندهید". این جمله کوتاه اگر چه هنوز کلی بود و خامنه ای در جایگاه "رهبر" در سطح علنی و عمومی نمی بایستی و مصلحت نبود

کمکهای مالی خود را به شماره حساب باتکی زیر
واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس
سازمان ارسال نمائید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه
جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج
از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR Organisation Of Iranian People's Fedaii Guerrillas (Minority)
No. 289, MAY 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق